ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال نهم ❁ شمارۀ ۲۱۲۴ ❁ شنبه ۲۹ میزان/مهر ۱۳۹۶ ❁ ۱ صفرالمظفر ۱۴۳۸ ❁ ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۷

ادیسون

نبوغ یعنی ده درصد الهام گرفتن و نود درصد عرق ریختن.

ایجاد «وزارت دفاع خودی» راه حلی برای وضعیت امنیتی کشور

صفحه ۶

سفارت روسیه در کابل با ارسال نامه‌یی به رسانه‌ها:

بریتانیا در فرستادن هلی کوپترها به مناطق زیر اداره تروریستان دست دارند

وزارت خارجه روسیه، ضمن رد گزارش روزنامه تایمز، انگلیس‌ها را متهم به فرستان هلیکوپترها به مناطق تحت کنترل تروریستان در ولایت های مختلف افغانستان کرده است.

سفارت روسیه در کابل با اراسال تبصره‌یی از آدرس وزارت خارجه روسیه، حقیقت گزارش روزنامۀ نیویارک تایمز، در بارۀ حمایت روسیه از طالبان را رد کرده است.

در این نامه نوشته شده است: در گزارش روزنامه تایمز، از قول منابعی ناشناخته شده در تحریک طالبان، قضاوت‌های نادرستی مبنی بر اهداف سیاست مسکو در قبال افغانستان آمده است و همچنان در مورد گویا اکمالات مواد نفتی رایگان برای طالبان گزارش داده شده است.

در این اعلامیه گزارش تامیز، جعلی خوانده شده و در ادامه آن آمده است که همچنین خبرها در گذشته‌ها صرف یک هدف، آنهم منحرف ساختن توجه جامعه جهانی از شکست سیاست نظامی ناتو در افغانستان را دنبال کرده و ناشی از برخورد حسودانه غربی‌ها نسبت به تلاش‌های مسکو و شرکای منطقوی آن، از جمله در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای برای برقراری ثبات در افغانستان می‌باشد.

وزارت خارجه روسیه، به خبرنگاران تایمز تصیه کرده است که توجه خود را بر تداوم پروازهای هلیکوپترهای ناشناس در آن مناطق تحت کنترول تندروان در ولایات مختلف افغانستان مبذول بدارند. در این نامه خطاب به روزنامه نگاران تایمز گفته شده است که استخبارات بریتانیا در پروازهای هلیکوپترها در آن مناطق دست دارند و از طرف دیگر، بر رشد در تعداد تلفات در بین باشنده‌گان غیر نظامی افغانستان در سال جاری توجه مبذول بدارند که از جمله در نتیجه تمایل ائتلاف بین-المللی غرض چشم پوشی از تجارب دروس جنگ‌های گذشته و تمرکز تلاش‌ها صرف برای ادامه جنگ در افغانستان افزایش میابد. دراین نامه «دست داشتن بریتانیا در پرواز هلی کوپتر ها به ساحات زیر کنترل تروریستان»، به «ادعای افغان‌ها» گره زده شده است.

در این اعلامیه تاکید شده است که روسیه هیچ نوع کمکِ را در اختیار طالبان قرار نداده؛ بلکه همواره از سیاست کمک به حکومت جمهوری اسلامی افغانستان پیروی کرده و همیشه در تلاش ارائه مساعدت‌های همه جانبه در استقرار این کشور منحیث یک دولت صلح آمیز، مستقل، با ثبات و از لحاظ اقتصادی شکوفان، عاری از تروریزم و مواد مخدر میباشد. روسه در حال بریتانیا را به فرستادن چرخ بال ها به مناطق طالابن مقصر میداند که تا کنون هیچ منبع رسمی کشور خاصی را در این مورد متهم نکره بود. در افغانستان سال‌هاست که از فرستان کمک به طالبان توسط چرخ بال ها سخن گفته می شود. اما این نخستین بار است که روسیه چنین ادعایی را مطرح می‌کند.

صفحه ۳

حکومت ارادۀ سرکوب طالبان را ندارد

صفحه ۲

مقصر اصلی وضعیت فعلی کیست؟

صفحه ۳

بهار سال آینده شمال افغانستان بیشتر ناامن می‌شود

CIA:

امریکا طالبان را برای صلح حاضر خواهد کرد

رییس ادارۀ استخبارات مرکزی امریکا یا «سی‌آی‌ای» می‌گوید، قبل از این‌که واشنگتن برای آوردن شورشیان طالب به میز مذاکره از همۀ امکانات خود کار بگیرد، پاکستان باید آنان را از پناه دادن در قلمرو خود محروم سازد.

مایک پامپیو افزوده است که ایالات متحدۀ امریکا هر کار را انجام می‌دهد تا بتواند طالبان را در میز مذاکره بیآورد، در صورتی که طالبان برای برنده شدن در جنگ افغانستان کدام امیدی نداشته باشند.

به گفته او، برای این‌که آن‌ها چنین کار را انجام دهند، طالبان باید پناه‌گاه‌های امن در پاکستان نداشته باشند.

مقامات امریکایی از مدت‌ها است که اتهام وارد می‌کنند که پاکستان از فعالیت شبکۀ حقانی در این کشور چشم‌پوشی کرده یا با این شبکه کمک می‌کند.

مایک پامپیو به خاطر این‌که موضوع را تشریح کند، برای اولین‌بار افشا کرد که اداره «سی‌آی‌ای» امریکا باور دارد که زوج امریکایی-کانادایی که در سال ۲۰۱۲ میلادی در افغانستان گروگان گرفته شده بود، پیش از رهایی در هفتۀ گذشته در جریان پنج سال اسارت در پاکستان به سر می‌برد.

مایک پامپیو در اعلامیه ادارۀ مرکزی استخبارات امریکا این موضوع ابراز کرده است. بیان این مطلب از سوی ادارۀ استخبارات مرکزی امریکا در مخالفت با اظهارات مقام‌های پاکستانی قرار دارد که می‌گویند، این خانواده مدت کوتاه پس از دخول از افغانستان به منطقۀ کورم ایجنسی پاکستان دستگیر شد.

اظهارات مایک پامپیو در مورد پاکستان انعکاسی از استراتژی جدید رییس‌جمهور دونالد ترمپ در ارتباط به وارد کردن فشار بالای اسلام‌آباد است تا پناه‌گاه‌های امن تروریستان را در سرحد بین افغانستان و پاکستان از بین ببرد.

واشنگتن، اسلام‌آباد را تهدید کرد که کمک‌های نظامی خود به این کشور را قطع کرده و دیگر تدابیر را علیه اسلام‌آباد به شمول وضع احتمالی تعزیرات علیه مقام‌های پاکستانی که با گروه‌های تندرو در ارتباط اند، اتخاذ خواهد کرد؛ اما اسلام‌آباد استراتژی جدید امریکا را تلاشی برای سپوتاژ پاکستان به خاطر ناکامی واشنگتن در جنگ افغانستان خوانده است.

ضمناً، مقام‌های پاکستانی در هفتۀ گذشته گفتند که رهایی خانوادۀ امریکایی-کانادایی از چنگ رباینده‌گان نمونه‌یی از افزایش همکاری با واشنگتن است. رییس ادارۀ استخبارات مرکزی امریکا یا «سی‌آی‌ای» افزود که اگر تاریخ رهنمای ما باشد، چندان توقع نباید از پاکستان داشت که در جنگ در برابر تروریسم با امریکا همکاری کند.

مایک پامپیو گفت: واشنگتن دربارۀ اعمال کنونی پاکستان و این‌که این کشور چه راه و روشی اختیار کند، باید با اسلام‌آباد گفت‌وگوی صریح انجام دهد.

سخن ماندگار

مقصر اصلی وضعیت فعلی کیست؟

اواخر هفته گذشته، از خونین ترین روزها در تاریخ شانزده سال اخیر کشور بود. طالبان وحشی در تبانی با حامیان منطقه‌یی شان، در یک رشته حملات به شدت سازمان دهی شده در پکتیا، غزنی و قندهار چند پایگاه ارتش و پولیس را مورد مورد هدف قرار دادند. در این حملات که باید کم پیشینه ترین نوع حملات از این دست به شمار آورد، ده‌ها تن از سربازان و افسران ارتش و پولیس جام شهادت نوشیدند و ده‌ها تن دیگر یا مجروح شدند و یا این که از سرنوشت شمارشان هنوز اطلاعی در دست نیست. این حملات در حالی صورت می‌گیرند که رییس‌جمهور غنی در آستانۀ سفر به پاکستان قرار دارد و به تازه‌گی گفت‌وگوهای چهارجانبه در شهر مسقط عمان میان افغانستان، پاکستان، روسیه و چین به پایان رسیده است. این حملات مرگبار همزمان با آن صورت می‌گیرند که رییس‌جمهوری افغانستان از خوشبینی‌های تازه در مورد فراهم شدن زمینه مذاکرات با پاکستان پس از اعلام استراتژی جدید امریکا در مورد افغانستان و جنوب آسیا خبر می‌دهد. این حملات در حالی صورت می‌گیرند که سخنگویان ارگ همه روزه در رسانه‌ها و فضای مجازی از کاهش حملات گروه‌های دهشت‌افگن و ایجاد امنیت بیشتر در سراسر افغانستان به عنوان دستاورد بزرگ دولت وحدت ملی و به ویژه شخص رییس‌جمهوری یاد می‌کنند.

اگر واقعا دولت وحدت ملی در عرصه تامین امنیت و کاهش تحرکات گروه‌های هراس افکن دستاوردی دارد، پس چگونه جلو چنین حملات مرگباری را آن هم به قلب نیروهای امنیتی کشور گرفته نتوانسته است؟ اگر شخص رییس‌جمهوری توانسته با سیاست‌های موثر خود نیروهای مخالف و حامیان شان را مجاب کند، پس چرا هم چنان روزهای سیاه و تاریک در این کشور رقم می‌خورند. حملات اخیر گروه‌های هراس افکن متاسفانه آن گونه که ارگ فرض می‌کند، به هیچ صورت حملات عادی و ساده نبود که بتوان آن‌ها را از نوع حملاتی تعبیر کرد که همه روزه این گروه ها در مناطق مختلف کشور صورت می‌دهند. این حملات از یک سو که می‌توانند بیانگر عمق فاجعۀ باشند که افغانستان درگیرآن است، از سوی دیگر می‌توانند ضعف مدیریتی سران و مقام‌های امنیتی کشور را به نمایش بگذارند که در جلوگیری از برنامه‌های دشمن چقدر ناکارآمد هستند. اگر نیروهای امنیتی از یک حمله در کابل موفق شدند که جلوگیری کنند، ولی جلو حمله به پایگاه های خود را در پکتیا، غزنی و قندهار گرفته نتوانستند و این خبر خوشی نیست .

اگر دشمن در حمله به هدف‌های غیرنظامی موفق می‌شود، می‌توان برای آن توجیهی پیدا کرد و حداقل وضعیت را در ذهن شهروندان ماست مالی کرد؛ ولی چگونه می‌توان راه یافتن آن‌ها را به مراکز و پایگاه‌های نیروهای امنیتی توجیه‌پذیر ساخت؟

آیا آقای غنی به عنوان فرمانده کل نیروهای امنیتی اعتراف کرده می‌تواند که در مدیریت و برنامه‌های او ضعف‌های کلان وجود دارند که چنین فاجعه‌های بزرگی را رقم می‌زنند. وقتی حملاتی به این سطح و پیمانه بزرگ رقم می‌خورند، نخست به جای یافتن عاملان درونی و بیرونی آن ها باید عواملی را جست و جو کرد که در برنامه‌های مدیران کشور می‌توانند وجود داشته باشند.

اگر مدیران کشور از توانایی لازم در امر مدیریت برخوردار می‌بودند به هیچ صورت اتفاق‌های از این نوع نمی‌افتاد. مردم افغانستان که هر روز شاهد بدترین خبرها در زنده‌گی شان هستند، در حالی که برای بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورشان نیز هیچ اقدام موثری صورت نگرفته، چه کنند از این که مثلا بزرگترین مغز متفکر جهان که تا به حال بدیل آن را مادر نزاده!، بر کشور شان حکومت می‌کند ای کاش بر افغانستان کسی حکومت می‌کرد که فقط این کشور را به درستی اداره کند، از قوم‌گرایی بپرهیزد، از تفرقه افکنی میان مردم اجتناب ورزد و بتواند که کل کشور را به دور منافع ملی آن گرد آورد. ای کاش به جای این همه افراد فوق تخصص کسانی مدیریت افغانستان را به دست می‌داشتند که از کمک‌های جهانی برای ایجاد تغییر در دسترخوان مردم می‌توانستند به بهترین وجه آن استفاده کنند. اگر مشابه اتفاق‌هایی که در پکتیا، غزنی و قندهار افتاد، در کشور دیگری می‌افتاد بدون شک در آن کشور حالا خیلی چیزها تغییر می‌کرد. شاید کسانی مجبور به استعفا می‌شدند، شاید کسانی راهی زندان‌ها می‌شدند و شاید آماده‌گی برای حمله به عاملان آن حالا آغاز شده بود. اما متاسفانه این اتفاق‌ها در کشوری افتاده که حتا در لحن اعلامیه‌های سران آن کشور در واکنش به این اتفاق ها هم هیچ تغییری دیده نمی شود. دشمن با حمله به پایگاه های نیروهای امنیتی کل دستگاه مدیریتی کشور را زیرسوال برده در چنین وضعیتی فقط به یک عامل فکر کرد و آن رییس جمهوری به عنوان فرمانده کل نیروهای امنیتی کشور است که ضعف‌هایش عملا کشور را به مصیبت مواجه کرده است.

محمداکرام اندیشمند

اختلاف و فساد مانع عدالت و استقلال

عجب شباهتی میان سیاست در افغانستان و کردستان عراق است؛ احزاب و گروه‌های کردستان عراق، به خصوص دو حزب عمده و تاریخی آن، اتحادیۀ میهنی به رهبری جلال طالبانی (چندی قبل در گذشت) و حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی که ده‌ها سال است برای آزادی و استقلال می‌جنگند، پیوسته درگیر تفرقه و اختلاف بوده‌اند. فساد، بخش دیگر از ویژه‌گی‌های درونی این احزاب، رهبران و مسولان شان است. اتحادیۀ میهنی و بسته‌گان جلال طالبانی که پس از سقوط صدام حسین به ریاست جمهوری عراق رسید و ادارۀ کردستان بیشتر در دست مسعود بارزانی و حزب دموکرات کردستان رقیب دیرین او باقی ماند از حکومت بارزانی به شدت ناراض بودند.

آن‌ها، بارزانی و حزب او را متهم به فساد می‌کردند و مدعی بودند که بارزانی و اعضای خانواده و نزدیکانش در حزب و سفرۀ قدرت، بخش مهم درآمد نفت کردستان و سود تجارت با کشورهای خارجی را غارت می‌کردند و به جیب خود می‌انداختند. شکایت و ادعای آن‌ها به خصوص پس از تسلط حکومت کردستان و بارزانی بر شهر و منطقۀ نفت خیز اربیل در ۲۰۱۴ بیشتر شد.

روز ۲۵ سپتمبر امسال(۲۰۱۷)،حکومت اقلیم کردستان به ریاست مسعود بارزانی همه پرسی استقلال را برغم مخالفت تمام کشورها به استثنای اسرائیل بر گزار کرد که ۹۲ در صد مردم شرکت کننده به استقلال پاسخ مثبت دادند. حکومت عراق، ترکیه و ایران به شدت به این همه پرسی مخالفت نشان دادند و خواستار لغو نتیجۀ آن از سوی بارزانی شدند. اما بارزانی هم‌چنان در موقف خود با اصرار باقی ماند. سرانجام بغداد، تهران و انقره سیاست همسو و هماهنگ را علیه بارزانی و حکومت کردستان اتخاذ کردند. تهران با توجه به نقش و نفوذ مستقیم خود بر بغداد وارد این بازی شد و اتحادیۀ میهنی کردستان عراق را که روابط نزدیک و دیرینه با آن داشت در همکاری با بغداد کشاند. لاهور جنگی طالبانی، رییس سازمان استخبارات اتحادیۀ میهنی، خواهر زادۀ رهبر متوفی اتحادیه میهنی جلال طالبانی، نیروها و یا پیشمرگه‌های تحت فرمان خود را از مراکز نظامی و نفتی اربیل بیرون کشید و راه را برای تسلط حکومت عراق بر اربیل باز کرد. نیروهای مربوط به مسعود بارزانی، نتوانستند مقاومت کنند و با برخوردهای اندک عقب رفتند. گفته می‌شود که حکومت بغداد با اتحادیۀ میهنی رقیب حزب دموکرات کردستان و مسعود بارزانی به توافق رسیدند تا هفده درصد بودجۀ عمومی دولت عراق را به اقلیم کردستان به عنوان یک ایالت فدرال در دسترس اتحادیه میهنی کردستان در شهر سلیمانیه بگذارد و اتحادیه میهنی مطابق قانون اساسی عراق عمل کند، اداره و مدیریت فرودگاه‌ها و مرزها را به نیروهای حکومت عراق بسپارد و کردها تمام مناطق بیرون از جغرافیای اقلیم کردستان به خصوص کرکوک را ترک کنند. اگر این توافق عملی شود، نتیجۀ همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در واقع غیر عملی و باطل می‌گردد و موقعیت مسعود بارزانی و حزب دموکرات که در حکومت اقلیم کردستان قرار دارد، به شدت تضعیف و متزلزل می‌شود. حتی اگر نزاع و جنگی میان بغداد و اربیل واقع نشود و ادامه نیابد، کردستان عراق به دو حکومت جداگانۀ رقیب و متخاصم در اربیل با حضور مسعود بارزانی و حزب دموکرات و در سلیمانیه با حضور اتحادیۀ میهنی و خانوادۀ طالبانی تقسیم می‌شوند که هرکدام در این رقابت به وابسته‌گی کشورهای دخیل و منطقه‌یی کشانده می‌شوند. احزاب و گروه‌های دیگر کردهای عراقی طبعاً بر مبنای منافع خودشان در کنار این دو گروه اصلی در گسست و پیوست خواهند بود.

وقتی به حوادث و تحولات سیاسی در افغانستانِ پسا طالبان نگاه شود، شباهتِ عجیبی با سیاست در کردستان عراق دارد. ارگ کابل در این هفده‌سال با احزاب و گروه‌های دیگر در درون نظام سیاسی به خصوص گروه‌هایی که شامل جبهۀ مقاومت ضد طالبان، به خصوص جمعیت اسلامی افغانستان می‌شدند، سیاست مشابه را دنبال کرد: تفرقه و فساد درونی این گروه‌ها، پیوسته راه را برای ارگ مساعد ساخت.

رییس سازمان پیمان امنیت جمعی:

بهار سال آینده شمال افغانستان بیشتر ناامن می‌شود

ابوبکر صدیق

رییس سازمان پیمان امنیت جمعی می‌گوید که در بهار سال آینده احتمال بیشتر شدن فعالیت‌های تروریستی شورشیان از جمله داعش و طالبان در شمال افغانستان وجود دارد.

یوری خاچاتورف، رییس سازمان پیمان امنیت جمعی باور دارد که به سبب حضور و گسترش گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان، در بهار سال آینده احتمال بیشتر شدن فعالیت‌های تروریستی در شمال افغانستان امکان پذیر است.

آقای خارچاتورف تأکید کرده که در حال حاضر نزدیک به هفت هزار تروریست در ولایت‌های شمال افغانستان مستقر شده‌اند تا برای راه‌اندازی تهدیدهای جدی تروریستی در بهار آینده، آماده‌گی بگیرند.

خبرگزاری اسپوتینگ، به نقل از خاچاتورف نوشته که گروه تروریستی طالبان در شمال افغانستان گرد آمده‌اند و در کنار طالبان، حالا جنگجویان داعش نیز در این منطقه حضور دارند. تعداد مجموعی این جنگجویان حدود هفت‌هزار تن تخمین زده می‌شود که یک خطر جدی است.

آقای خارچارتوف با نگرانی از عبور تروریستان از مرز افغانستان – تاجیکستان که سبب به‌چالش کشیدن امنیت کشورهای آسیای میانه می‌شود گفته که باتوجه به پوشیده بودن کوه‌های تاجیکستان با برف، در حال حاضر این تروریستان در آن‌جا فعالیتی را انجام داده نمی‌توانند. اما او از خطر عبور طالبان از مرز میان افغانستان و تاجیکستان در بهار سال آینده را نگران کننده می‌خواند و تأکید کرده است: "برای پیش گیری از چنین اتفاق باید آماده‌گی داشته باشند".

اوی افزوده که ما در حال حاضر مصروف شناخت دشمن هستیم و اگر آن‌ها به قلمرو تاجیکستان که عضو سازمان پیمان امنیت جمعی است، حمله کنند، ما برای مقابله و سرکوب آن‌ها آماده خواهیم بود.

رییس پیمان امنیت جمعی، در حالی چنین ابراز نظر می‌کند که روسیه خود متهم به همکاری با گروه طالبان است، در برخی از گزارش‌های نشر شده ادعا شده است که روسیه به‌تمویل گروه طالبان می‌پردازد.

هرچند مقامات روسی در کابل رابطه میان روسیه و طالبان را تکذیب کردند، اما روزنامۀ تایمز چاپ لندن در گزارشی که اخیرا به چاپ رسید مدعی شده بود که تانکرهای تیل سازمان استخبارات روسیه از طریق گذرگاه مرزی حیرتان، در مرز با ازبکستان، وارد افغانستان می‌شوند و بعد شرکت‌هایی از جانب گروه طالبان، بدون پرداخت مالیات آن را دریافت می‌کند.

این نگرانی درحالی بیان می‌شود که امریکا به‌تازه‌گی استراتیژی نظامی خود را در قبال افغانستان و کشورهای آسیای جنوبی اعلام شده است و به اساس این استراتژی شمار نظامیان امریکایی در افغانستان افزایش می‌یابند.

در این استراتژی هم‌چنان به نظامیان امریکایی در افغانستان صلاحیت‌های بیشتری در نظر گرفته شده است و حملات هوایی هوا پیماهای بدون سرنشین به مراکز طالبان نیز افزایش یافته است. در شش ماه نخست سال جاری بیش از ۲۲۰۰ حمله هوایی علیه تروریستان در کشور صورت گرفته است که افزایش دو برابری نسبت سال گذشته را نشان می‌دهد.

هم‌چنان، آگاهان می‌گویند با آن‌که شک و تردیدها در مورد راهبرد تازۀ امریکا وجود دارد؛ اما در عین حال، حملات هوایی به ویژه حملات هواپیماهای بدون سرنشین امریکا بر طالبان نیز شدت بیشتر یافته است.

دونالد ترامپ در راهبرد جدید آن کشور به نیروهای امریکایی در افغانستان اختیارات بیشتر داده است تا طالبان تحت فشار قرار گرفته و به روند صلح افغانستان بپیوندند.

هم‌چنان، هفتۀ گذشته نماینده‌های حکومت‌های کابل، روسیه، اسلام آباد و بجینگ در شهر مقصد کشور عمان نشست چهار جانبه به‌خاطر از سر گیری گفت‌وگوهای صلح با طالبان برگزار کردند.

اما، پس از برگزار شدن این نشست گروه طالبان حملات پیچیدۀ بر فرماندهی پولیس پکتیا، ولسوالی اندر غزنی و ولسوالی شیبکوه فراه،انجام دادند که در نتیجه بیش از ۷۰ تن کشته شد. از سویی هم، مجلس نماینده‌گان با هشدار از بی‌ثباتی در کشور از دولت امریکا به‌خاطر عملی نکردن استراتیژی جدید آن کشور در برابر طالبان انتقاد کرده می‌گوید که راهبرد ترامپ پس از دو ماه هنوز آنطوری که انتظار می‌رفت در مبارزه با طالبان نتیجه نداده است.

روح‌الله بهزاد

شهروندان در واکنش به حمله‌های اخیر در کشور:

حکومت ارادۀ سرکوب طالبان را ندارد

هفتۀ گذشته شماری از ولایت افغانستان شاهد درگیری‌های شدید میان نیروهای امنیتی و گروه‌ها طالبان بود. از این میان، گروهی از مهاجمان مسلح طالبان وارد فرماندهی پولیس ولایَت پکتیا شدند و فرمانده پولیس این ولایت و ده‌ها تن از نیروهای امنیتی این فرماندهی را به شهادت رساندند. هم‌چنان درگیری‌های شدیدی میان گروه‌های طالبان و نیروهای امنیتی در ولایت‌های غزنی و قندهار صورت گرفت. حملات اخیر گروه‌ها طالبان در هفتۀ گذشته، جان بیش از صد تن از شهروندان افغانستان را گرفت.

پس از این حملات، شماری از شهروندان، آگاهان سیاسی و سیاست‌مداران در شبکه‌های اجتماعی از حکومت و ضعفِ نهادهای امنیتی به شدت انتقادَ کردند. آنان به این باور اند که حکومت اراده‌یی برای سرکوب طالبان ندارد.

عبدالحی خراسانی، از آگاهان سیاسی کشور در برگۀ رسمی فیسبوکش نوشته است: اگر سرقومندان اعلی ارگ کابل هنوز به سوگند قانون اساسی وفادار باشد، باید محاکمۀ نظامیِ سریع تمام عناصر زندانی تروریستَ وابسته به طالبان و داعش و اعدام علنی همۀ کسانی که در ترور و انتحار و انفجار دست داشته اند، به شمول باند جنایت‌کار حقانی را برگزار کند.

آقای خراسانی افزوده است: «قطع کامل امتیازات پدر معنوی طالبان، حامد کرزی و بازداشت عناصری مانند سید اسحق گیلانی؛ انحلال خاکریز طالبان، نهاد فاسد و فاقد قانونی شورای نام‌نهاد صلح و انتقال مسوولیت آن به کمیتۀ مشترک (وزارت امور خارجه، وزارت داخله و شورای امنیت ملی) کشور و تصفیه ارتش، امنیت ملی و پولیس از عناصر وابسته به حامد کرزی و سایر عناصر مشکوک، وظیفۀ دیگر سران حکومت وحدت ملی می‌تواند باشد، اگر اراده‌یی برای سرکوب طالبان دارند».

همزمان با این، محمد ناطقی، از آگاهان سیاسی و رییس کمیسیون نظارت بر تطبیق توافق‌نامۀ سیاسی ایجاد حکومت وحدت ملی در صفحۀ فیسبوکش نگاشته است: طالبان با قبول مسوولیتِ حملات خون‌بار در پکتیا و قندهار، فاجعه خلق کرده اند. آنان با دزدیدن موترهای «هام وی» و جاسازی مواد انفجاری از نوع بسیار پیشرفته و مرگ‌بار در آن، عملیات انتحاری انجام می‌دهند. البته نوع عملیات تهاجمی برای گرفتن مراکز ولایات را به خاطر ترس از بمباران هوایی از دست داده و حالا این شیوه را با استفاده از «ضعف نیروهای امنیتی» در پیش گرفته اند؛ درست کاری که در سال‌های گذشته ابومصعب زرقاوی و ابوبکر البغدادی در عراق انجام می‌دادند.

آقای ناطقی افزود است: «در افغانستان ما به دلیل حضور همسایۀ بد و ضعف مدیریتی حکومت، کماکان گرفتار مانده‌ایم و هر روز شاهد قتل فرزندان‌مان هستیم. حکومت ما به شدت ملامت و مقصر است و مقصرتر از آن، رییس‌جمهور پیشین که در اوج تبهکاری از جنایت‌کاران حمایت می‌کند؛ این‌گونه تقصیرها عمر جنایت و فاجعه را در افغانستان طولانی می‌کند».

در عین حال، علی شریعتی، یکی از شهروندان کابل به این باور است که سازمان‌های جاسوسی کشور فلج اند و نیز دچار پوسیده‌گی شده اند.

آقای شریعتی می‌نویسد که از دید امنیتی، اوضاع جاری به سختی قابل مدیریت است و کلان‌ترین دلیلِ آشوب جاری در کشور، نبود تعریَف بنیادین و واقعی از دشمن است.

به گفتۀ این شهروندِ کابل: «به این خاطر حکومت نیاز دارد تا استراتیژی خود را در قبال دشمن تغیر بدهد و شورایی عالی صلح را لغو کند. برای اظهار ارادۀ مبارزه با دشمن، نیاز است تا همۀ تروریستان از زندان‌ها کشیده شوند و در یک محاکمۀ اختصاصی آنانی که حسب قانون در جرایم سازمان‌یافته تروریستی دست داشته اند و منجر به قتل مردم شده اند، محاکمه گردیده و اعدام شوند. این اقدام سبب می‌شود تا ارادۀ جدی مبارزه با دشمن شکل بگیرد و تروریستان راه جز فرار و تسلیمی نداشته باشند».

علی شریعتی هم‌چنان نوشته است که چون حکومت این کار را نمی‌کند، از قراییِن زنجیری بر می‌آید که حکومت خود زمینۀ حضور گستردۀ تروریستان را در کشور مساعد می‌سازد تا طالبان با یک موقف کلان وارد معاملۀ سیاسی شوند و در حکومت سهم پیدا کنند. حکومت دارد اوضاع سیاسی و اجتماعی را طوری مدیریت می‌کند تا یک اقناع همه‌گانی در میان مردم شکل بگیرد و همه قبول کنند که ما انتخاب جز تسلیمی به دشمن نداریم و باید آنان را بپذیریم.

در حین حال، کمال‌الدین حامد، یکی از عالمان دینی خطاب به نیروهای امنیتی می‌نویسد که شهادت و مجروح شدن آنان، معادلِ زخم خوردن تمام ملت افغانستَان است و مردم در کنار آنان است.

او در صفحۀ فیسبوکش خطاب به سربازن کشور نگاشته است: «مطمین باشید خدا و این ملت را در کنارتان دارید و نگزارید که تمام هست و بود این ملت قربانی خواسته‌ها و امیال شوم مزدوران و قاتلان ملت‌تان گردد. دستگاه دولتی بی‌کاره‌تر از آن است که فرزندان چون شما را سوق و اداره کند، اما شما در صف نخست نبرد ایستاده اید که در کنار مردم‌تان این تجاوز را پاسخ می‌دهید. نفرین به کسانی که اهلیت رهبری چون شما فرزندان دلیر و جان‌فدا را ندارند، ولی با چنگ و دندان به چوکی‌های رهبری شما چسپیده اند».

گفتنی است که حملات گستردۀ طالبان در حالی صورت می‌گیرد که هفتۀ گذشته، ششمین دور نشست چهارجانبۀ صلح میان افغانستان، پاکستان، چین و امریکا پس از دو سال وقفه، در مسقط، پایتخت کشور عمان برگزار شد. کشورهای اشتراک کننده در آن نشست بالای چگونه‌گی از سرگیری گفتگوهای صلح، مبارزه با هراس‌افگنی و از بین بردن لانه‌های هراس‌افگنان در خاک پاکستان، رأی‌زنی کردند.

تحصیلات عالی

کشور در تلاطمِ «موج پنجم»

پوهاند محمدنذیر نجابی، استاد دانشگاه پولی‌تخنیک کابل

بخش دوم

موجب ناهنجاری‌های جبران‌ناپذیر در دانشگاه‌های کشور گردید.

➢ تحصیلات عالی و به‌خصوص دانشگاه‌ها در یک کمبود شدید بودجه قرار داشتند و عاید از عرصه خدمات هم مجوز نداشت. در این دوره فقط توجه خاص به تضعیف ارگان‌های دولتی و رشد خصوصی‌سازی معطوف شد که به رکود اقتصادی دانشگاه‌ها منجر گشت. هیچ نوع استقلال مالی به دانشگاه‌ها داده نشد و تمام آزادی‌های مالی در پرتو مواد قانون اساسی کشور محدود شد. کمک‌های جامعۀ جهانی، در نهادینه شدن و بهینه شدنِ دانشگاه‌ها به پیمانۀ وسیع اختصاص نیافت.

➢ **آزادی‌های اکادمیک، مالی و ساختاری:** تمرکزگرایی، اقتدارگرایی دیوان‌سالاریِ مغلق توام با قوانین دست‌وپاگیر از یک‌طرف و مداخلۀ زورمندان، سیاسیون و مدیران ارشدِ دولت از جانب دیگر، همۀ آزادی‌های مالی، ساختاری و اکادمیکِ دانشگاه‌ها را سلب و این نهادها را به جزایر یخ‌بندان و حاشیه‌یی در دولت مبدل ساخت. حتا تقویم اکادمیک و طرز اخذ امتحانات سمستر متأسفانه توسط وزارت تحصیلات عالی تعیین می‌شد.

➢ **ارتقای کیفیت و اعتباردهی:** هرچند برای بار اول در دانشگاه‌های کشور این برنامه از سال ۱۳۹۰ به شکل آزمایشی آغاز شد اما به‌خاطر فعالیت این ارگان در چوکات وزارت تحصیلات عالی موثریت چندان نداشت و نخواهد داشت. باید این برنامه توسط یک ارگان مستقل مانند سایر کشورها عملی شود.

➢ **کریکولم‌ها و نصاب تحصیلی:** با دورماندن تحصیلات عالی از قافلۀ رشد چند دهه‌یی دانشگاه‌های جهان همۀ کریکولم‌ها، مواد درسی، کتابخانه‌ها... کهنه و ناکارآمد شده بودند، هرچند در این راستا تلاش‌هایی به‌عمل آمد، برخی کریکولم‌ها به‌روزسازی شدند، اما کمتر در منصۀ تطبیق قرار گرفتند.

➢ دانشگاه‌ها به ویژه خوابگاه‌ها به مرکز قوم‌گرایی، تعصبات زبانی و نیشنلیستی، سیاست‌بازی و اختلافات مذهبی تبدیل شد که متأسفانه موجب حادثاتِ ناگوار و حتا جان باختن و زخمی شدن یک تعداد محصلان گردید. بعضی عوامل خشونت علیه زن نیز در این کانون‌های علم و معرفت به ملاحظه می‌رسید.

➢ **تحقیق:** پژوهش‌های نهادی اصلاً در دانشگاه‌های کشور امکان‌پذیر نبود. مراکز تحقیقات فلج بودند و در دانشگاه‌های ساینسی تجهیزات و امکانات تحقیقات نهادی برای تولید علم وجود نداشت. به این عرصه بودجۀ خاص یا در حدِ لازم اختصاص نمی‌یافت تا دانشگاه‌ها قادر به تولید دانش باشند. در هیچ برنامۀ ملی و فراملی دانشگاه‌ها سهیم نبودند، تحصیل‌کرده‌ها و به‌اصطلاح متخصصین آمده از غرب، کادر علمی دانشگاه‌ها را فاقد ظرفیت‌های مسلکی می‌پنداشتند، اما دریغا که خود آن‌ها نیز در اجراآت خویش ناموفق بودند.

➢ **برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها:** پلان‌های استراتیژیک، تدابیری، کاری، توسعوی و... به مد و فیشنِ نوع غربی رایج یافت و از تعدد برنامه‌ها، عملی شدنِ آن زیر سوال رفت. همۀ برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در دانشگاه‌ها، بنا بر عوامل پارادوکسی به‌ویژه کمبود و نبود بودجه، در داخل دوسیه‌ها و پرونده‌ها مدفون گردیدند. پلان‌های استراتیژیک کاسته نشد. در یک کلام، مرحلۀ اول موج پنجم با رشد کمی عاری از کیفیت دانشگاه‌های دولتی و خصوصی غیرقابل کنترول همراه بود که گراف کیفی آن، سیر ثابت ناچیز را نسبت به موج چهارم نشان می‌دهد.

قومیت‌گرایی،مداخله‌گرایی، سیطره‌گرایی سیاسی و ایدیالوژیک، عوامل جنگ، فساد گسترده در سطح کشور، پدیدۀ معافیت از قانون‌شکنی و فرهنگ معافیت از قانون‌گریزی، نارسایی فرهنگ دانشگاهی، تخصیص هزینۀ کم به تحصیلات عالی، محدود ساختن صلاحیت‌های مسلکی و مشورتی دانشگاه‌ها به مثابۀ جزایر مجزا، کم بها دادن به دانش و دور نگه داشتن دانشگاهیان از ارکان سه‌گانۀ دولت، عوامل کلیدی‌یی اند که از مرحلۀ اولِ موج پنجم به مرحلۀ دومِ این موج به ارث رسیده است.

مرحلۀ دومِ موج پنجم

این مرحلهِ با فراز و نشیب‌های دولت وحدت ملی و میراث‌های نامیمونِ مرحلۀ اولِ این موج گره خورده است:

ـ پیشبرد امور با دو سرپرست یک پی دیگر، از آغازین روزهای دولت وحدت ملی، وزارت تحصیلات عالی را بیشتر با جو بی‌تفاوتی، عدم اثربخشی، بی‌اعتمادی، بی‌باوری، ابهام و آشفته‌گی مواجه ساخت. اما در نهایت، با تقرر یک وزیر از جمع اساتید همه منتظر تغییرات بنیادی بودند که در آغاز با تغییرات و تبدیلات بعضی پست‌های کلیدی امیدها توسعه یافت، اما با جاگزینی بعضی آن‌ها چشم‌انداز تحولات مفهومی، ساختاری و کارکردی وزارت به تردید انجامید. ایده‌پردازی‌های زمان کمپاین اخذ رای خانۀ ملت با رویکرد سنت‌گرایی درآمیخت و نظم کهن بر وزارت دوباره تسلط یافت. حلقۀ بیروکراسی گذشته درهم شکست و به یک مثلث خاص گله‌مند و عقده‌مند از وزیر قبلی جا عوض کرد. دیگر از شورای مشورتی اساتید نخبۀ دانشگاه‌ها که وعده سپرده شده بود، خبری نشد و این مثلث با گذشت هر روز، مقام وزارت را از جوامع اکادمیک به‌ویژه استادان مجزا ساخته و به فاصله‌های ایجاد شده می‌افزود. هم هنجارها و هم ذهنیت‌های این مثلثِ مقرب به مقام، بر تصمیم‌گیری‌ها، کارکردها و نظام تحصیلات سخت اثرگذار بود.

ـ وضعیت وزارت از نظر حکومت‌داری خوب بحرانی، اختلافات میان مقامات ارشد مشکل‌زا شده بود که پای رییس جمهور نیز به حل آن کشانیده شد. از تطبیق برنامه‌ها آن‌چنان که در آغاز تقرر وزرا جد و جهد می‌شد، خبری نشد. تصامیم برحسب خشنودی اراکین بلندپایه به‌خصوص نماینده‌های معزز ملت گرفته می‌شد. اگر به بعضی فیصله‌های ضد و نقیص شورای رهبری وزارت که در قانون نبود.

➢ امتحان‌های شمولیت (کانکور) در دانشگاه‌ها پُر از فساد بود. افراد شایسته و نخبه کمتر به تحصیلات عالی راه می‌یافتند. مداخلۀ زورمندان محلی و حتا مسوولین دولتی به حدی بود که بعضاً کانکورها لغو می‌شد، اما در بسیاری حالات کتمان حقیقت صورت می‌گرفت. این طرز کار ریشۀ تحصیلات عالی و تمام مطالبات تحصیلات عالی سدۀ بیست‌ویکم را مانند تناسب، کیفیت، مدیریت، بودجه، همکاری‌های بین‌المللی، نوآوری، توسعۀ نیروی انسانی پایدار، ارزیابی، ارزشیابی، اعتباردهی، همسطح‌سازی جهانی تحصیلات عالی و... را سخت تهدید می‌کرد.

در دورۀ اول موج پنجم، دولت به‌رغم سرازیری کمک‌های جهانی و روآوری زیاد جوانان به تحصیلات عالی، توجه بنیادی و نهادی به تحصیلات عالی کشور معطوف نکرد و از فاصلۀ کیفی تحصیلات عالی با مودل‌های جهانی کاسته نشد. در یک کلام، مرحلۀ اول موج پنجم با رشد کمی عاری از کیفیت دانشگاه‌های دولتی و خصوصی غیرقابل کنترول همراه بود که گراف کیفی آن، سیر ثابت ناچیز را نسبت به موج چهارم نشان می‌دهد.

قومیت‌گرایی،مداخله‌گرایی، سیطره‌گرایی سیاسی و ایدیالوژیک، عوامل جنگ، فساد گسترده در سطح کشور، پدیدۀ معافیت از قانون‌شکنی و فرهنگ معافیت از قانون‌گریزی، نارسایی فرهنگ دانشگاهی، تخصیص هزینۀ کم به تحصیلات عالی، محدود ساختن صلاحیت‌های مسلکی و مشورتی دانشگاه‌ها به مثابۀ جزایر مجزا، کم بها دادن به دانش و دور نگه داشتن دانشگاهیان از ارکان سه‌گانۀ دولت، عوامل کلیدی‌یی اند که از مرحلۀ اولِ موج پنجم به مرحلۀ دومِ این موج به ارث رسیده است.

مرحلۀ دومِ موج پنجم

این مرحلهِ با فراز و نشیب‌های دولت وحدت ملی و میراث‌های نامیمونِ مرحلۀ اولِ این موج گره خورده است:

ـ پیشبرد امور با دو سرپرست یک پی دیگر، از آغازین روزهای دولت وحدت ملی، وزارت تحصیلات عالی را بیشتر با جو بی‌تفاوتی، عدم اثربخشی، بی‌اعتمادی، بی‌باوری، ابهام و آشفته‌گی مواجه ساخت. اما در نهایت، با تقرر یک وزیر از جمع اساتید همه منتظر تغییرات بنیادی بودند که در آغاز با تغییرات و تبدیلات بعضی پست‌های کلیدی امیدها توسعه یافت، اما با جاگزینی بعضی آن‌ها چشم‌انداز تحولات مفهومی، ساختاری و کارکردی وزارت به تردید انجامید. ایده‌پردازی‌های زمان کمپاین اخذ رای خانۀ ملت با رویکرد سنت‌گرایی درآمیخت و نظم کهن بر وزارت دوباره تسلط یافت. حلقۀ بیروکراسی گذشته درهم شکست و به یک مثلث خاص گله‌مند و عقده‌مند از وزیر قبلی جا عوض کرد. دیگر از شورای مشورتی اساتید نخبۀ دانشگاه‌ها که وعده سپرده شده بود، خبری نشد و این مثلث با گذشت هر روز، مقام وزارت را از جوامع اکادمیک به‌ویژه استادان مجزا ساخته و به فاصله‌های ایجاد شده می‌افزود. هم هنجارها و هم ذهنیت‌های این مثلثِ مقرب به مقام، بر تصمیم‌گیری‌ها، کارکردها و نظام تحصیلات سخت اثرگذار بود.

ـ وضعیت وزارت از نظر حکومت‌داری خوب بحرانی، اختلافات میان مقامات ارشد مشکل‌زا شده بود که پای رییس جمهور نیز به حل آن کشانیده شد. از تطبیق برنامه‌ها آن‌چنان که در آغاز تقرر وزرا جد و جهد می‌شد، خبری نشد. تصامیم برحسب خشنودی اراکین بلندپایه به‌خصوص نماینده‌های معزز ملت گرفته می‌شد. اگر به بعضی فیصله‌های ضد و نقیص شورای رهبری وزارت که در قانون تحصیلات عالی جایگاهش تعریف ناشده بنگرید، این تصاویب به‌خوبی بملاحظه می‌رسد.

ـ از نظر تیوریک، خودگردانی نهادهای تحصیلی توسط مدیرانِ خود دانشگاهیان همانا استقلال دانشگاه تعریف شده است. مدت سه سال است که مقررۀ استقلال مالی دانشگاه‌ها نافذ است اما تطبیق آن ناممکن شده. بعضی دیپارتمنت‌ها که با انفاذ این مقرره دست به عرضۀ خدمات علمی زده، در حصار قوانین سلب‌کنندۀ استقلال جوامع اکادمیک زندانی اند. اگر به گفتۀ نقادان گوش دهیم: "آزادترین و مستقل‌ترین دانشگاه‌ها بهترین آن‌هاست". فقدان استقلال در دانشگاه‌ها، میراث خودگامه‌گی‌های امواج دوم-چهارم است. فساد سرتاسری کشور، به حاشیه راندن جوامع اکادمیک به سه رکن حکومت، قوانین ترجمه شدۀ غربی بدون در نظر گرفتن شرایط ویژۀ کشور، اقتدارگرایی برخی مقامات، تعصبات کوردل و بیروکراسی یا دیوان‌سالاریِ کهن دست و پاگیر، موج پنجم را سیرآب می‌کند. از سه وظیفۀ اصلی دانشگاه‌های سدۀ بیست‌ویکم یعنی تدریس، تحقیق و عرضۀ خدمات؛ دانشگاه‌های ما صرف تدریس را آن‌هم در اکثر نهادهای تحصیلی به‌روزسازی نشده، انجام می‌دهند.

ـ تحصیلات عالی در افغانستان با مشکلات پارادوکسی و حتا با بحران دست به گریبان است، صرف با رشد کمی طی چند سالِ پسین نمی‌توان ادعای موفقیت نمود؛ زیرا از لحاظ کیفیت با تمام معیارها، استندردها و شاخص‌های جهانی چه که با کیفیتِ کشورهای منطقه سازگاری ندارد. هرچند از سال ۱۳۹۱ بدین‌سو برنامه‌های رسمی ارتقای کیفیت و اعتباردهی برای بار نخست در تحصیلات عالی آغاز شد، اما این ساختار اعتباردهی در چوکات وزارت تحصیلات، آن را شکار دیوان‌سالاری جو این محیط ساخته است؛ یعنی مقولۀ مشهور "خود گِل و خود کوزه‌گر و خود کوزه‌فروش" را به ذهن تداعی می‌کند. این‌که چرا دانشگاه‌های رده‌اول دنیا در این سطح از موفقیت قرار دارند، همه مدیون برنامه‌های ارتقای کیفیت و سیستم اعتباردهی است. پویایی و بالنده‌گی دانشگاه‌ها محتاج برنامه‌ریزی‌های آینده‌نگر، تضمین کیفیت متداوم و مستمر و بهبود روش‌هاست، سوای آن اما به مکتب ابتداییه می‌مانند! ادارۀ تضمین کیفیت (ارتقای کیفیت) و اعتباردهی زمانی اثربخش خواهد شد که از وزارت تحصیلات عالی مجزا گردد که متأسفانه در قانون تحصیلات عالی پیش‌بینی نشده است.

ـ کانکور سال پار که هسته‌های تدویر این‌چنینی‌اش در اواخر دورۀ اولِ این موج ریخته شده بود، روی‌هم‌رفته موفقانه بود و چالش‌های غیرشفاف بودن را کاهش داد. امتحان شمولیت و ورودی نسبتاً شفاف در سال ۱۳۹۴/۱۳۹۵ اخذ شد که شامل موفقیت رهبری مرحلۀ دوم این موج، وزارت تحصیلات عالی استَ و آن‌هم حمایت قوی سیاسیِ حکومت و راهکار رییس پُرتلاش کانکورِ را برجسته می‌سازد. اما گفته‌های تأییدناشده، اعمال ضریب‌های منطقه‌یی و جنسیتی را در غیرشفاف بودن عمدی کانکور اشاعه نموده است.

ـ پلان استراتیژیک وزارت تحصیلات عالی، با هزینۀ گزاف بانک جهانی توسط یک کمیتۀ ناکارا و بی‌خبر از تحصیلات عالی روز ـ با معاش‌های ماهوارِ گزاف و صرف زمانی بیشتر از آن‌چه پیش‌بینی شده بود ـ خیلی بی‌محتوا و ضعیف تدوین گردید که خوشبختانه در مجلس کابینۀ کشور رد شد و دوباره به بازنگری به وزارت تحصیلات عالی گسیل شد.

تحصیلات عالی نیز در اکثریت برنامه‌ها جنبۀ تطبیقی نیافت. قابل یادآوری است که یک تعداد سیاست‌گذاران دست اولِ این وزارت نیز اهل مسلک و فن نبودند.

➢ **پویایی و بالنده‌گی تحصیلات عالی:** در واحد ساختاری دانشگاه‌ها، در سطح دانشکده‌ها و در سطح خود دانشگاه‌ها کدام پویایی به میان نیامد و به بالنده‌گی و ارتقای ظرفیت کادر علمی توجه چندانی صورت نگرفت. فاصله‌های ایجاد شده با کاروان تحصیلات عالی جهانی کاهش زیاد نیافت. تمویل‌کننده‌گان صرف مقاصد، اهداف و برنامه‌های ساخته شدۀ خودشان را حمایت کردند که با شرایط و بستر جوامع اکادمیک کشور سازگار

نه‌دین قابل طرد است و نه‌عقلانیتِ مدرن

اشاره: عبدالمنان دهزاد نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه است. از او تا حال، کتاب‌های پژوهشی «سرنوشت عدالت اجتماعی پس از طالبان» و «ریشه‌های جنگ افغانستان» به نشر رسیده و کارهای او با استقبال بی‌مانندی در میان منتقدان و دانشگاهیان روبه‌رو شده است.
آقای دهزاد در سال‌های پسین، مسوولیت شماری از نشریه‌ها را به‌دوش داشته و ده‌ها مقاله از او در شماری از مجموعه‌مقالات و نشریات و روزنامه‌ها نشر شده است. عبدالمنان دهزاد، یکی از همکاران قلمی روزنامهٔ ماندگار نیز است. او دریافت‌های جدیدی پیرامون افراطگرایی اسلامی و گروه‌های افراطی و همچنان ریشه‌های جنگ در افغانستان دارد. با توجه به این برجسته‌گی‌ها، گفت‌وگویی با او انجام داده‌ایم که اینک آن را می‌خوانید.

***

گفت‌وگو کننده: هارون مجیدی

بخش دوم و پایانی

گفت‌وگو با عبدالمنان دهزاد، پژوهشگر و استاد دانشگاه

از دل اندیشهٔ شریعتی، «انقلاب اسلامی» ایران به‌وجود آمد و از دل نظریهٔ سید قطب، جریان «اخوان المسلمین» در مصر، که بعدها به دیگر نقاط جهان اسلام به‌ویژه افغانستان سرایت کرد. برداشت‌هایی نیز وجود دارد که این‌ها تیوری انقلابی را از سوسیالیسم گرفتند و آن را بومی‌سازی نموده و لباس مذهبی و دینی بر تن آن پوشانیدند. یکی از تبعات منفیِ جریان‌های ایدیولوژیک و انقلابی‌گرا این است که پیروانِ آن حتا پس از پیروزی در جامعه قرارشان نمی‌گیرد؛ چون نظریهٔ معطوف به «حرکت» دارند، نه سازندگی و استقرار؛ راهی که در افغانستان و برخی کشورهای دیگر تجربه شد و نتیجه‌اش را همه دیدند. به این دلیل اگر «گفتمان حرکت» را از جریان‌های انقلابی بیرون بکشید، چیز دیگری باقی نمی‌نماند. ما در افغانستان در دهه‌های شصت و هفتاد با جریان‌هایی روبه‌رو بودیم که اولاً حرکتِ خود را انقلابی کردند، ثانیاً آن را ذیل یک ایدیولوژی تعریف نمودند تا در کارشان نایل آیند، و ثالثاً دیدیم که شماری آن‌ها پس از پیروزی به استقرار نیندیشیدند. برخی از گروه‌ها و جریان‌ها در دههٔ هفتاد پس از پیروزی مجاهدین و شکست اتحاد جماهیر شوروی، به‌جای این‌که این پیروزی را دسته‌جمعی جشن بگیرند، خشمگین شدند و در برابر دوستان و برادرانِ دیروزشان مجدداً دست به سلاح بردند. دلیلش هم همان نگاه انقلابی‌گری آنان بود، نمی‌خواستند لباس انقلابی خویش را از تن بیرون کنند و به زندگی به دور از جنجال و مبارزه ادامه دهند. با این وصف، رقابت‌های سیاسی بر سرِ قدرت در همان دوره، پای یک قرائت مسامحه‌ناپذیر دینی را به میدان کشید. از آن روزگار به بعد، قرائتِ سنتی و مداراگرایانه جایش را به قرائت افراطی و ستیزه‌گر داد؛ افراط‌گرایان نه‌تنها غیردینداران را، بل همه را به زیر تیغهٔ تکفیر و قتل بردند و جنگ‌های کنونی، محصول همین برداشتِ افراطی از دین است. متأسفانه زمینهٔ برداشت افراطی از دین هم‌اکنون خریدارانِ داخلی و خارجی بسیاری دارد و این جریان نشان دادَه است که می‌تواند در بهترین حالت تأمین‌کنندهٔ منافع سیاسیِ برخی کشورها و سازمان‌های ملی و منطقه‌یی باشد.

در مورد آیندهٔ آن‌ها....؟

افغانستان امروز متأسفانه نسبت به هر دورهٔ دیگر، شاهد حضور و گسترش سرسام‌آورِ افراط‌گرایان است. همین که شما چشم باز کنید و به اطراف نگاهی بیندازید، زیاد به این دسته آدم‌ها و گروه‌ها برمی‌خورید؛ آدم‌هایی که بی‌محابا دست به تکفیر مسلمانان می‌زنند و علیه تمام پدیده‌ها و ارزش‌های جهانِ جدید موضع خصمانه می‌گیرند. در کشوری که برخی گروه‌ها عملاً در برابر حکومت و مردم می‌رزمند، حضور افراط‌گرایان در سطوح مختلف می‌تواند نگران کننده باشد، چون این‌ها هستند که در زیر سایهٔ نظام کنونی مردم را به جنگ دعوت می‌کنند، که در نهایت به تقویت صفوفِ جنگ‌جویان می‌انجامد. بنابراین افراط‌گرایی به تنهاییِ خود دردسرساز نیست، سرانجام روزی خسته می‌شوند، از جنگ و خشونت دست برمی‌دارند و مثل دیگران به زندگی عادی و صلح‌آمیز روی می‌آورند؛ راهی که دیگر کشورهای جهان طی کردند. البته اگر این جریان را محصول مدرنیته بدانیم. ولی مشکل افراط‌گرایی در افغانستان این است که این‌ها به‌سادگی ابزار دست بیگانه‌گان می‌شوند و از این گروه سرانجام به عنوان کارت برنده در برابر مردم و کشور خودشان استفاده می‌کنند. اگر راه دستبرد این‌ها از کمک‌های خارجی و ابزارهای جنگی‌یی که بعداً در اختیارشان قرار می‌گیرد، قطع شود، همان‌جا پایان افراط‌گرایی فرا می‌رسد و اگر هم حضوری داشته باشند، حضورشان باعث ویرانی، جنگ و قتل دیگران نمی‌شود، صرف در حد گفت‌وگو، نقد کردن و... باقی می‌مانند.

چه راه‌هایی برای ممانعت و تحدید گروه‌های افراطی فعال در کشور وجود دارد؟

در شرایط کنونی سد ایجاد کردن در برابر افراط‌گرایان کاری بس دشوار و به نحوی ناممکن است، چون حکومتی که ما شاهدش هستیم، با خود نمی‌تواند کنار بیاید چه رسد به مانع شدنِ گروه‌های افراطی و تندرو. در وضعیتی که هم‌اکنون افغانستان قرار دارد، دولت کافی‌ست که به صورت جدی، در برابر فرزندان بیرونی تفکرِ افراط‌گرایی(طالبان و...) مبارزه کند، در صورت نبودِ جریان‌های جنگجو در کشور، ما می‌مانیم و افراط‌گرایان. در این حالت ابزار بازی میان روشنفکران و افراط‌گرایان «گفت‌وگو و قلم» است که در نهایت، نتیجه می‌دهد و یا حداقل نمی‌توانند دردسرساز شوند.

جناب دهزاد! یکی از کارهای جدید و جدی‌تان که در این اواخر به نشر رسید و با استقبال فراوانی هم روبه‌رو شد، کتاب «ریشه‌های جنگ افغانستان» بود. چگونه متوجه کار در این زمینه شدید و برایند تحقیق‌تان چه ریشه‌هایی را در جنگ آفتابی کرد؟

شما می‌دانید که افغانستان پس از فروپاشی ظاهری رژیم طالبان، در محراق توجه کشورهای جهان قرار گرفت. اولاً در این دوره میلیون‌ها دالر به این کشور سرازیر شد، حتا پولی که در شانزده سال پسین در افغانستان به مصرف رسیده است، بیشتر از پولی‌ست که پس از جنگ جهانی دوم به خرابی‌های اروپا تخصیص داده شده بود؛ ولی این‌همه پول بادآورده چندان تغییری بر زندگی مردم افغانستان نیاورد و به جای این‌که امیدی نسبت به آینده داشته باشیم، ناامیدی رفته‌رفته در ذهن‌مان ریشه دوانده. ثانیاً افغانستان در هیچ دوره‌یی به سانِ این دوره (از ۲۰۰۱ تا کنون) شانس حمایت بی‌حدوحصر جامعهٔ جهانی را نداشته است. قدرت‌مندترین کشورهای جهان این‌جا حضور یافتند تا ظاهراً این کشور را به سمتِ پساجنگ، بحران و ویرانی سوق بدهند؛ ولی دیده شد که همه‌اش منتج به ناکامی شده و راه به جایی نبرده است. حتا تأمین امنیت که یکی از اصلی‌ترین خواست‌های جامعهٔ جهانی پس از ۲۰۰۱ بود نیز به شکست مواجه شد و اینک شاهد تداوم و گسترش جنگ در کشور هستیم و حتا امروز افغانستان عملاً بدتر از دوره‌های گذشته ناامن و خطرناک شده است. من به عنوان یک شهروند این مسایل را خواندم و عملاً می‌بینم، و نخستین پرسشی که در این باب برایم ایجاد شده، این‌که: چرا جنگ دست از سرِ مردم ما برنمی‌دارد؟

این‌گونه نبوده که تنها ما مردمی استثنایی در جهان باشیم که سرنوشت‌مان با جنگ و بحران گره خورده است، بل کشورهای دیگری نیز به چنین سرنوشتی در گذشته دچار بودند و سرانجام به زنده‌گی عادی برگشتند و با جنگ بدرود گفتند. این‌که جنگ و ویرانی و خونریزی دست از سرِ مردم این کشور برنمی‌دارد. معنی‌اش این نیست که دشمنان مردم افغانستان قوی هستند و خارجی‌ها هم آن‌ها را حمایت می‌کنند. بحث اصلی این است که یک جای کار واقعاً می‌لنگد و باید تکلیفِ آن را روشن کرد. من دقیقاً در این کتاب، بالای همان مشکلی انگشت گذاشتم که وجود و یا عدم وجود آن‌ها باعث تشدید و دامنه‌دار شدنِ جنگ در کشور ما شده است. کسانی که با الفبای سیاست آشنایی داشته باشند، به نیکی می‌دانند در کشوری که هر روز حکومت در برابر جنگجویان تا دندان مسلح و خونخوار می‌جنگد، تعریف نکردنِ آن به این معنی‌ست که دوست نداریم با جنگ خداحافظی کنیم؛ چون جنگ کنونی افغانستان به همان پیمانه که برای اکثریت مردم این کشور زیانبار و تباه‌کننده شده است؛ به همان میزان برای برخی گروه‌های دیگر سودآور و درآمدزاست. به همین دلیل تصمیم‌گیرندگان نه تنها گروه‌های تروریستی و جنگجویان بی‌رحم را دشمن نخواندند، بلکه آن‌ها را «برادر» هم گفتند تا به خیالِ راحت مردم را بکشند و کشور را به ویرانه تبدیل کنند. به همین ترتیب، معمولاً حکومت‌ها سیاست‌های داخلی و خارجی‌شان را در چارچوب «منافع ملی»شان تعریف می‌کنند و دست‌کم از نادرات است که کشوری در جهان در غیاب تعریف و تعیین منافع ملی‌اش نفس بکشد، ولی ما تا کنون در افغانستان تعریفی روشن و یا نیمه‌روشن از «منافع ملی» نداشته‌ایم؛ دلیلش این است که ما دولت ملی نداشته‌ایم!

به همین ترتیب، برخی سیاست‌گران جامعهٔ ما با نگاه‌های قومی و قبیله‌یی، به جای این‌که کمی به حال و روز مردمان این جامعه بپردازند و عقلانیت سیاسی پیشه کنند، رویای گرفتن سرزمین‌هایی آن‌سوی «خط دیورند» را دارند. طبیعی است که وقتی شما تصمیم می‌گیرید در خانهٔ کسی مداخله کنید و منافع ملی آن کشور را به خطر روبه‌رو سازید، چنین کشوری هرگز نمی‌گذارد روزتان به شود و راه ترقی و توسعه را در پیش گیرید. به همین دلیل، حداکثر بدبختی‌هایی که ما در جامعهٔ خود شاهدش هستیم، ریشه در دیورندخواهی برخی حلقات برتری‌طلب دارد. اگرچه این‌ها می‌دانند که گرفتن سرزمین‌های به اصطلاح از دست رفته در جهان امروز نه ممکن است و نه شدنی. در کُل، کتاب «ریشه‌های جنگ افغانستان»، جنگ کنونی در کشور را برخلاف خیلی از نویسنده‌گان و تحلیل‌گران گرامی، که آن را حوالهٔ بیرونی‌ها می‌کنند، به بُعد داخلی ارجاع داده است. اگر بُعد بیرونی جنگ افغانستان هم مد نظر باشد؛ این بُعد به تبع هرج‌ومرج درونی شکل می‌گیرد و معلول قلم‌داد می‌شود.

چه راه‌هایی برای جلوگیری از گسترش و ادامهٔ جنگ در افغانستان وجود دارد؟

تا کنون راه‌های بسیاری از سوی اندیشمندان و سیاست‌گران مطرح شده، ولی به نظر من برای ختم جنگ، سیاست‌گرانِ ما در قدم نخست باید سیاستِ مبتنی بر گذشته را رها کنند و به واقعیت‌های کنونی و انکارناپذیر ایمان بیاورند. من اگر در جایگاه نشان دادن راه جلوگیری از جنگ باشم و خود را در چنین جایگاه تعریف کنم، بی‌تردید به همان مسایلی اشاره خواهم کرد که به گونهٔ حداقلی در «ریشه‌های جنگ افغانستان» مطرح کرده‌ام. نه تنها افغانستان بل هر کشور دیگری که با چنین سرنوشتی روبه‌رو باشد، روزگارش بهتر از وضعیت کنونی ما نمی‌شود. تجربهٔ تاریخی در این کشور نشان داده است که نگاه‌های گذشته‌گرایانه و متمرکز، هنوز به عنوان یک راه حل از سوی برخی سیاست‌گران پیشنهاد و عملی می‌شود، در حالی که چنین طرحی مسلماً در کشوری متکثر و متنوع مثل افغانستان نه تنها گره را باز نمی‌کند، بلکه کورتر هم می‌سازد. این سیاست‌ها باید جایش را به سیاست‌های عقلانی، مطلوب و مبتنی بر عدالت ملی و اجتماعی خالی کنند، به تبع آن، دولتی به‌وجود بیاید که آن دولت آیینهٔ تمام‌نمای همهٔ شهروندان جامعه باشد؛ دولتی که یکی را برادر بزرگ و دیگری را کوچک تعریف نکند، بلکه همه را «شهروند» و دارای حقوق مساوی بداند. در این صورت، مردم و نخبه‌گان این کشور می‌توانند بر سر یک سری مسایل مهم داخلی به توافق برسند. در نهایت، وقتی ما توانستیم در داخل این خانه مشکل‌مان را با یکدیگر حل کنیم، هم زمینهٔ تفاهم و همگرایی ایجاد می‌شود و هم راه‌های دست‌اندازی کشورهای بیرونی بسته می‌شود و آن‌ها نمی‌توانند در میان مردم ما درز ایجاد کنند.

کارهای تازهٔ‌تان چیست؟

ما در کشوری زنده‌گی می‌کنیم که در قدم اول باید «غم نان» داشت، بعداً کارهای مهم دیگر را سَروسامان داد. من هم همین‌گونه زنده‌گی می‌کنم. به هر روی، از چندی بدین‌سو روی دو مسأله کار می‌کنم، که یکی از آن‌دو تحت عنوانِ «از بنیادگرایی تا تروریسم» آماده است، و نوشتهٔ دیگری نیز همزمان روی دست دارم که موضوعش «مردم‌سالاری و دینداری» است. اولی را به دلیل وضعیت اسفبار جهان اسلام، که افغانستان هم جزو آن است، نوشته‌ام و دیگرش را به این دلیل روی دست گرفته‌ام که معقول‌ترین راه و روش سیاسی در جهان امروز به شمار می‌رود. از یک‌سو بیرون دادنِ یک قرائت اخلاقی و انسانی از دین و از سوی دیگر، نیازمندیم با نهادینه کردن مردم‌سالاری واقعی، قدرت سیاسی را به صورتِ واقعی افقی کنیم تا استبداد حاکمان انسداد یابد. شما می‌دانید که چیزی را که ما در این سال‌ها به نام «دموکراسی» شاهدش بودیم، بیش از این‌که مردم‌سالاری باشد، استبداد دموکراتیک بود. دموکراسی ما، در همان ابتدا در «بن» خفه شد و ما این‌همه سال با جسد بی‌جانِ دموکراسی روبه‌رو بودیم.

ممنون از این‌که فرصت‌تان را در اختیار ما گذاشتید.

از شما و حوصله‌یی که به خرج دادید نیز تشکر!

ایجاد «وزارت دفاع خودی» راه حلی برای وضعیت امنیتی کشور

نویسنده: احمدضیا مسعود

موفق شدن در جنگ فعلی، نیازمند تغییر پالیسی است. مسلم است که جنگ‌هایی دارای محتوای شورشگری در ذات خود فرسایشی و طولانی است. شورشیان یا کسانیکه جنگ‌های نامنظم را در برابر حکومت‌های مرکزی به راه می‌اندازند تا و قتیکه قدرت اشغال واحدهای کلان اداری به سویۀ ولایات را پیدا نکنند، موفق به گرفتن پایتخت نمی‌شوند.

به راه انداختن جنگ‌های نامنظم در وهلۀ نخست با حمله بر مواضع ضعیف حکومت مرکزی شروع می‌شود. گروه‌های شورشگر در گام اول، پوسته‌های محافظتی قریه‌ها را از بین می‌برند تا بتوانند در بین مردم قریه‌ها زنده‌گی کنند. بعد، راه‌های قریه تا ولسوالی را در کنترول خود می‌آورند که رابطۀ قریه با واحد اداری قطع شود. در عین زمان کوشش می‌کنند که رابطۀ ولسوالی با ولایت را قطع کنند. ولسوالی را محاصره می‌کنند تا راه‌های زمینی قطع شوند، ولسوالی به اثر محاصرۀ شدید یا حملات پیهم خود را تسلیم کند یا کارمندان آن فرار نمایند. عین پلان را در مورد ولایات نیز انجام میدهند؛ قطع راه‌های ولسوالی‌ها با ولایت و آماده شدن به تعرض استراتیژیک بالای آن. تعرض بالای ولایات که آنرا مرحلۀ تعرض استراتیژیک می‌نامند، آخرین مرحله جنگ‌های گوریلایی در برابر حکومت‌های مرکزی است.

شورشیان اگر موفق به اشغال ولایات شوند، مرکز در محاصره قرار می‌گیرد و با قطع راه‌های مرکز زمینۀ سقوط آن فراهم می‌شود. در جریان همه فعالیت‌های شورشگری، حکومت مرکزی باید به شورشیان اجازه ندهد تا در قرا و قصبات مسلط شوند و برای خود پایگاه سازی کنند و یا موفق به کنترول سرک‌های بین قریه‌ها و ولسوالی‌ها شوند یا بلاخره در گام‌های بعدی موفق به تسخیر ولسوالی‌ها و در محاصره کشیدن ولایات شوند. حکومت مرکزی، باید به شورشیان مجال ندهد که از نظر جنگی در مرحلۀ تعرض استراتیژیک، یعنی محاصرۀ ولایت‌ها برسند.

پالیسی حکومت‌های مرکزی، برای سرکوب شورشیان، معمولاً با اعزام قوت‌های منظم عسکری صورت می‌گیرد. این پالیسی، در شروع جنگ‌های شورشگری می‌تواند موفق باشد؛ اما وقتی شورشیان نفوذ خود را گسترش میدهند و در بسیاری از قرا و قصبات و ولسوالی‌ها مسلط می‌شوند و نوعی از ادارۀ خود را معرفی می‌نمایند، آنگاه فرستادن نیرو از مرکز مؤثر ثابت نمی‌شود؛ چون نیروهای نظامی نمی‌توانند در هزاران قریه و قصبه و بیشتر ولسوالی‌ها جنگ را به پیش برند. دوام جنگ و اعزام نیرو از مراکز اردو/ارتش به مناطق مختلف، سبب طولانی شدن خط لوژیستیکی شده، مانده‌گی و فرسایش را در نیروهای امنیتی ببار می‌آورد و تلفات و ضایعات بیش از حد نیروهای امنیتی را تحمیل می‌کند.

در وضعیت فعلی، طالبان در مرحله تعرض استراتیژک بالای ولایات کشور قرار دارند و قوت‌های نظامی ما در حالت دفاعی می‌باشد. با سپری شدن هر روز، نیروهای ما فرسوده‌تر می‌شوند. این خصوصیت جنگ‌های فرسایشی است که نیروهای منظم عسکری را خسته می‌سازد. بعضی قطعات ما در ظرف یک ماه در چندین ولایت سفر می‌کنند. مبارزه دوام‌دار این قطعات، سبب مانده‌گی، بی‌روحیه شدن و تلفات شان می‌شود؛ چنانکه در طول سه سال گذشته، اردو و پولیس ما تلفات بیش از حد را در برابر تروریست‌ها متحمل شدند و هنوز به نتیجه ملموسی نرسیده‌ایم.

بزرگترین دست‌آورد نهادهای امنیتی ما، آزاد کردن موقت دو بارۀ بعضی و لسوالی‌ها با قربانی دادن بیش از حد بوده است. تسلط نیروهای ما تنها در مراکز ولسوالی‌ها و صرفاً ساختمان ولسوالی‌ها بوده‌است. در حالیکه موضوعات مربوط به حکومتداری و حاکمیت از طرف طالبان اعمال می‌شود، حکومت در آن ولسوالی‌ها تنها حضور سمبولیک سیاسی دارد؛ در حالیکه جمع‌آوری مالیات، اعمال قدرت و حکومت داری از سوی طالبان صورت می‌گیرد.

بناءً ادامۀ پالیسی جاری جنگی از سوی حکومت کنونی، به جز اینکه سبب تقویت طالبان شود، کدام مؤثریت دیگر برای تامین امنیت ندارد. حکومت باید در پالیسی جنگی خود در برابر طالبان، تغییر وارد کند. جنگ را غیر متمرکز و محلی سازیم؛ مردم قریه‌ها باید مسوولیت دفاع قریه و تامین امنیت راه‌های منتهی به ولسوالی را به عهده بگیرند. این کار نیازمند ایجاد تشکیلات سیاسی و نظامی است. شوراهای ولسوالی با شناخت عمیقی که از هر قریه دارند، می‌توانند نقش مهم را هم در ارایۀ خدمات به سطح قریۀ ایفا و مسوولین امنیتی هر قریه را به نهادهای امنیتی معرفی نمایند؛ چون در کشور ما بیش از (۳۵۰۰۰) هزار قریه و در حدود (۳۶۵) ولسوالی موجود است. بناءً تنظیم و ترتیب این همه واحدهای اداری و قریه‌ها از نظر ایجاد تشکیلات سیاسی و نظامی برای نهادهای امنیتی چون وزارت دفاع و وزارت داخله ممکن نیست. لذا ضرورت ایجاد تشکیل جداگانه‌یی به نام «وزارت دفاع خودی» احساس می‌شود که مسوولیت آن صرفاً ایجاد چنین تشکیلاتی باشدو برای این منظور، از قوت و نیروی مردمی برای دفاع قریه‌ها و راه‌هایی بین ولسوالی‌ها کار بگیرد.

در وضعیت فعلی در حدود (۱۵۰۰۰) هزار قریه در کل کشور تحت تسلط طالبان قرار دارند. برای پاک سازی آن ها هم به کار سیاسی ضرورت است و هم به کار نظامی که هر دوی این مسوولیت را باید همین تشکیلات جدید به نام «وزارت دفاع خودی» به عهده گیرد. همکاری شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی با وزارت دفاع خودی، در امر ارایۀ خدمات در سطح قریه و پیشبرد کارهای سیاسی بسیار مهم است.

«وزارت دفاع خودی» در همکاری با شوراهای ولسوالی‌ها می‌تواند در قریه نفوذ سیاسی کند و هسته‌های سیاسی متشکل از جوانان، روحانیون و ریش‌سفیدان را سازماندهی نماید. این هسته‌های سیاسی باید پروگرام‌های تبلیغاتی بر ضد تروریست‌ها و حامیان خارجی شان داشته باشند و احساسات وطن‌دوستی و ملی گرایی را در بین مردم قریه تقویت و تشویق نمایند. در عین زمان، مردم قریه را از نظر ذهنی و مسوولیت‌های دینی، آمادۀ مبارزه علیه تروریست‌ها سازند. به این ترتیب ما میتوانیم هم از نظر فکری و ذهنی و هم از طریق ارایه خدمات، وفاداری مردم را نسبت به نظام سیاسی جلب نماییم و اجازه ندهیم که تروریست‌ها، با تحریف حقایق، مشروعیت خود را بالای مردم بقبولانند. وزارت دفاع خودی، با استفاده از مردم محل و همکاری شوراهای ولسوالی‌ها می‌تواند سازماندهی نظامی را هم در سطح قریه و هم در راه‌های ارتباطی که قریه را با ولسوالی ارتباط میدهد به وجود آورد. وقتی ولسوالی‌ها امنیت پیدا کرد، ولایات نیز مصون باقی می‌مانند. در همچو حالتی به لشکر کشی‌های طولانی اردو نیاز پیدا نمی‌شود. اگر احیاناً در قریه‌یی مردم نتوانند از قریۀ خود در برابر طالبان دفاع کنند، به یک قطعه کماندویی و قوت‌های دیسانت ضرورت پیدا خواهد شد نه به کاروان‌های پر مصرف و طویل اردو. به هر ترتیب، دخیل ساختن مردم در تامین امنیت قرا و قصبات و ولسوالی‌ها، در جنگ‌های ضد شورشگری، یک اصل است. اینکار نیازمند غیر متمرکزسازی جنگ یا محلی‌سازی جنگ در کشور ما است.

در مورد اینکه چه نوع رابطه‌یی بین شوراهای ولایتی، شوراهای ولسوالی و مراکز نظامی حکومت و مراکز «دفاع خودی» در سطح ولایات و ولسوالی‌ها وجود داشته باشد، به هماهنگی کامل بین ارگان‌های محل، نهادهای امنیتی و مراکز دفاع خودی ارتباط می‌گیرد. همه گروه‌هایی که در شرایط فعلی، تحت نام ملیشه‌های محلی کار می‌کنند، باید در چوکات وزارت دفاع خودی تنظیم شوند و از یونیفورم به خصوص برخوردار باشند. این ملیشه‌ها با سپری شدن زمان به گروه‌های منظم نظامی تبدیل خواهند شد که هم از نظر سازماندهی و گرفتن دستور با مرکز فرماندهی وزارت (دفاع خودی) در ارتباط می‌باشند و هم بعد از یک مدت زمان ما شاهد موجودیت گروه‌های نا منظم نظامی در قرا و قصبات نخواهیم بود. در عین زمان، تغییر و تبدیل فرماندهان در سطح محلات، مربوط به وزارت دفاع خودی خواهد شد.

با اینکار هم تروریست‌ها را می‌توانیم شکست بدهیم و هم گروه‌های نامنظم نظامی قریه‌ها را به گروه‌های منظم و با دسپلین تبدیل نماییم. به هر صورت، در جنگ فعلی، ما ضرورت مبرم به کار سیاسی، کار نظامی و ارایۀ خدمات در قریه‌ها و ولسوالی‌ها داریم. پیشبرد همه این امور نیازمند تشکیل سیاسی نظامی تحت عنوان دفاع خودی است تا توانسته باشیم مردم را در واحدهای اداری خورد و کلان بر ضد تروریست‌ها و کشورهای حامی تروریزم بسیج سازیم. بسیج مردم در برابر تروریست‌ها، نیازمند تقویت مفکورۀ ملی‌گرایی در محور منافع ملی کشور است که هم سبب تقویت رشته‌های وحدت ملی در بین اقوام کشور شود و هم همه اقوام کشور را در یک جهت سیاسی که دفاع از کشور و رفتن به سوی یک جامعه مدرن است، تشویق و رهبری کنیم .

فیسبوک نامه

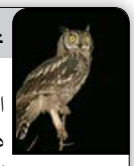

عمران راتب

امروز نشستم و با این تصور که نمی‌توانم کار دیگری بکنم، رمان «ظلمت در نیمروز» آرتور کستلر را خواندم. صفحات کمی از آن باقی مانده که در ادامهٔ شب تمامش می‌کنم. «ظلمت در نیمروز» مطابق انتخاب انتشارات «رندم هاوس»، در ردهٔ هشتم از صد رمان منتخب قرن بیستم قرار دارد. لایهٔ رویین رمان دربارهٔ وحشتی سخن می‌گوید که از دههٔ دوم قرن بیستم، شوروی به کام آن فرو رفت و با روی کار آمدن استالین، تبدیل به دنیایی شد که در نیمروز، زمانی که آفتاب در درخشان‌ترین وضعیت خود قرار دارد، ظلمت تمام آن سرزمین پهناور را فرا می‌گیرد.

گرچه این جنبه از رمان می‌تواند خواننده را به یاد «قلعهٔ حیوانات» ارول و یا از منظر متفاوت‌تری، به یاد «تنهایی پرهیاهو» بهومیل هرابال بیندازد، اما چیزی که مرا در این رمان مجذوب خود کرد، این مسأله نبود؛ بلکه قدرتی بود که نویسنده با شگفتی‌ترین شیوه آن را در پل زدن میان کابوس، رؤیا و حقیقت به کار می‌بندد. برداشت من از کاری که تلاش کستلر را در این زمینه توجیه می‌کند، بیان این امر است: زمان ناظر بی‌طرف تقلاهای مذبوحانهٔ ما در رهایی از بند حقیقت-کابوسی است که اگر دچار آن نمی‌شدیم، در طول زندگی خویش آن را به عنوان یک رؤیا با خود داشتیم. رؤیاهای ما همان چیزهایی هستند که فرصت تبدیل شدن به حقیقت را نیافته اند تا با امید مسخره‌یی که به زمان بسته‌ایم، پس‌لرزه‌های آن را به شکل کابوس تجربه کنیم. به عبارت دیگر: ما باید به رؤیاهای‌مان وابسته باشیم، نه از آن رو که تلاش به حقیقت تبدیل کردن آن‌ها را در دل زمان انتظار بکشیم، بلکه دقیقاً از آن رو که نگذاریم آن‌ها به حقیقت تبدیل شوند. رؤیا، آدم‌ها را با خودشان طرف می‌کند، ولی زمانی که پای آن به عرصهٔ حقیقت کشانده شد، حریف آدم نه خودش، بلکه دنیای شرارت‌بار و دروغ‌پرور موجوداتی است که درست مثل او، درمانده اند و در گودال هزارتومانندی میان رفتن، ماندن و برگشتن دست و پا می‌زنند.

زبیر رضوان

حجم ارزشمند

روزنامه‌نگاری در افغانستان فرازوفرودهای فراوانی را پشت سرگذاشت تا این‌که پس از طالبان، به یک دورهٔ کاملاً جدید قدم گذاشت. این دوره نیازمند چشم‌انداز نو و شیوهٔ متفاوت روزنامه‌نگاری بود. باید کاری می‌کردیم که ارزش‌های امروزی در کنار رخدادهای روزمره پُررنگ‌تر شوند. نویسنده‌گان زیادی عرق ریختند و در این میدان جدید به کار پرداختند. از یک‌طرف اگر شاهد رشد افراطیت و نوستیزی بودیم که بخش بزرگ آن از راه چاپ و نشر اعمال می‌شد، از سوی دیگر، شاهد پرداختن رسانه‌ها به ارزش‌هایی مانند آزادی فکر و اندیشه، حقوق فردی، دموکراسی، آزادی زنان، شیوه‌های حکومت‌داری خوب، انتقاد از کارکردهای منفی و ده‌ها مورد ضروری دیگر نیز بودیم.

در میان تمامی دروغ‌هایی که زیر عنوان تغییرات مثبت در دورهٔ حکومت کرزی به خورد ما داده می‌شوند، یک سخن راست اگر وجود دارد، همین است که رسانه‌ها و روزنامه‌نگاری رشد چشم‌گیر و امیدوارکننده‌یی داشته اند. این دوره با گام‌های دشوار روزنامه‌هایی مانند «هشت صبح» و «ماندگار» شروع شد و تا امروز ادامه یافت و هنوز قابل توجه است. امروز در پهلوی این دو روزنامه، نشریه‌های ارزشمندتر دیگر نیز روبه رشد اند.

امروز از سر میزی که هر بامداد روزنامه‌ها را می‌گذارند، تنها ماندگار یا هشت صبح را برنمی‌داریم. به این حجم باکیفیت هر روز افزوده می‌شود. این‌روزها روزنامه‌هایی مانند اطلاعات روز، مدنیت، انصار، هفته‌نامهٔ اقتصاد هفته، هفته‌نامهٔ سفیر، هفته‌نامهٔ نیمرخ و چند نشریهٔ دیگر نیز به این حجم باارزش اضافه شده اند.

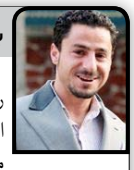

بکتاش روش

روزگاری غبار گفته بود: «ما ملتی هستیم که پس از هر غسل تقدیس، باز پیراهن چرکین به تن می‌کنیم». بی‌گمان ما چنین هستیم. اگر نگاهی به تاریخ معاصر این خطه بیندازیم، می‌بینیم که هیچ‌گاه بیش‌تر از یک دهه رو به پیش حرکت نکرده‌ایم. پس از هر تکانه و تحرک، باز دچار عقب‌گشت شده‌ایم. این را گفتم تا بگویم که به باور من، پس از فروپاشی رژیم سیاه طالبان، تا یک دهه در خوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و... خوب و خوش درخشیدیم. آزادی‌های بی‌شماری در میان مردم نهادینه شد. به زنان بیشتر از پیش توجه شد، اما در سال‌های پسین، دوباره دچار عقب‌گشت شده‌ایم؛ هم اکنون وضعیت فرهنگی و شهروندی، قابل نگرانی است. شوربختانه روزبه‌روز در شاهد فروریزی ارزش‌های فرهنگی، انسانی و مدرن هستیم. عاقبت ما به خیر...

پشت‌پرده و ماجرای یک گروگان‌گیری

محمد مرادی

کم‌وبیش هفتهٔ گذشته در جریان آزادی یک خانوادهٔ کانادایی-آمریکایی از چنگ طالبان-شبکهٔ حقانی قرار گرفتید. آقای «جوشوا بویل» اهل کانادا و همسرش «کایتلن کلمن» از امریکا در سال ۲۰۱۲ در افغانستان توسط طالبان-شبکهٔ حقانی ربوده شده بودند. منابع غربی مدعی اند که آنان برای سیاحت به افغانستان آمده بودند؛ البته این ادعا تا حدودی از واقعیت به دور است، چون در حال حاضر افغانستان آن‌هم مناطق دورافتاده و پُرخطر این کشور، برای خارجی‌ها محل سیاحت و تفریح نیست. نزدیک‌ترین دیدگاه به واقعیت آن است که این دو نفر از طرف یک نهاد و یا یک کشور خارجی وظیفه داشته اند که به افغانستان بیایند که احتمالاً مأموریت آنان امنیتی و نظامی نبوده است. جوشوا قبل از اسارت، تحقیقات دربارهٔ رفتارهای مسلمانان را آغاز کرده بود و حتا با یک خانم مسلمان نیز پیوند ناموفقی داشت. او همچنین دیدارهای متعددی نیز با زندانیان گوانتانامو داشته تا انگیزهٔ آنان را در جنگ به اصطلاح مقدس بداند. حضور او بدون ارتباط با موضوع بررسی افراط‌گرایی در افغانستان و آسیای مرکزی نیز نبوده است. این شهروند کانادا، قبل از سفر به افغانستان، به کشورهای آسیای مرکزی نیز سفر کرده بود.

به هرحال، جوشوا و همسرش کلمن که قبل از ربوده شدن از ولایت میدان وردک، بدون فرزند بودند، در دورهٔ اسارتِ پنج‌سالهٔ خود، دارای سه فرزند شدند که یک فرزند آنان نیز در دورهٔ بارداری خانم کلمن، سقط شد. سال گذشته، ویدیوی این زوج توسط شاخهٔ حقانیِ طالبان در زمانی که گروگان بودند، پخش شده بود. این گروه، در بدل آزادی این خانواده، خواستار رهایی سه نفر از زندانیانشان از جمله «انس حقانی» فرزند «جلال‌الدین حقانی» در افغانستان بودند که امریکا و دولت افغانستان به آن توجه نکردند.

به هرحال، ارتش پاکستان هفتهٔ گذشته ساعاتی پس از آزادی این خانواده، اعلام کرد که خانوادهٔ پنج‌نفرهٔ جوشوا بویل، در جریان یک عملیات در منطقه قبیله‌یی «کرم» پاکستان نجات داده شدند. از همان ابتدا، گمانه‌هایی وجود داشت که این زوج گروگان پس از اسارت در افغانستان، به پاکستان منتقل شده اند. پس از آنکه ویدیوی آنان توسط طالبان-شبکهٔ حقانی پخش شد، این گمانه‌ها به یقین تبدیل گردید که آنان در مناطق قبایلی پاکستان به سر می‌برند. این نکته را هم اضافه کنم که اکنون برکسی پوشیده نیست که شبکهٔ حقانی، بازوی پُرتوان سازمان اطلاعات پاکستان یا «آی.اس.آی» نه‌تنها در افغانستان، بلکه در بسیاری از مأموریت‌های برون‌مرزی این سازمان در سایر مناطق پُرتنش جهان مثل کشمیر به شمار می‌رود. در این هم نباید تردید کرد که ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان از روز اول، در جریان قرار داشتند که گروگان‌ها به مناطق قبایلی این کشور منتقل شده اند، اما ترجیح دادند که از آن به عنوان برگ‌برنده در برابر دولت افغانستان و امریکا استفاده کنند.

پس از اعلام استراتژی ترامپ دربارهٔ افغانستان، ورق به ضرر پاکستان برگشت که کم‌وبیش در جریان قرار دارید. در این استراتژی، فشار از دو ناحیهٔ دیپلماسی و جنگ، بر پاکستان زیاد شد. در عرصهٔ دیپلماسی، توقف کمک‌های امریکا به پاکستان و در میدان جنگ، افزایش عملیات‌های پهپادی در مناطق قبایلی این کشور بوده و هست که بر اثر آن، تاکنون چندین مرکز شبکهٔ حقانی هدف قرار گرفته است. از جمع صدها مأموریتی که در ماه گذشته به نیروی هوایی امریکا محول شد، یکی هم آزادی جوشوا بویل و خانواده‌اش بود. ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان به یقین رسیده بودند که امریکا مصمم به آزادی این خانواده است، لذا برای جلوگیری از این‌که بار دیگر مثل حادثهٔ «ابیت‌آباد»، آبروی‌شان نرود و در عین‌حال، از فشارهای دیپلماسی نیز بکاهند، دست‌پیشی زدند و گروگان‌ها را آزاد کردند. اصلاً برای آزادی گروگان‌ها، عملیاتی در کار نبوده است، بلکه آی.اس.آی به شبکهٔ حقانی دستور داد که بدون قید و شرط، جوشوا و خانواده‌اش را آزاد کنند. به رغم آنکه تاکنون طالبان به صورت رسمی دربارهٔ آزادی این خانواده، بیانیه صادر نکرده، اما یک منبع نزدیک به طالبان به تاریخ ۱۷ اکتبر، حضور گروگان‌های آزادشده را در خاک پاکستان، تائید کرد.

پایگاه خبری «نن» به نقل از یک فرمانده ارشد حقانی و مسوول نگه‌داری گروگان‌ها گزارش داد که طالبان به دلیل افزایش مأموریت‌های جاسوسی پهپادهای امریکایی، قصد داشتند که گروگان‌ها را از ولایت لوگر به ولایت کنر منتقل کنند، اما از آنجا که مسیر لوگر با کنر کوهستانی است، گروگان‌ها را نخست به مناطق قبایلی پاکستان منتقل کردند تا از این طریق، آنان را به ولایت کنر برسانند. منبع تصریح کرده است: به گروگان‌ها داروی بیهوشی خورانده شده بود و در عقب یک موتر و خودروی عمومی جاسازی شده بودند، اما در منطقهٔ «باجور» پاکستان به چنگ نیروهای امنیتی پاکستان افتادند. ادعای ارتش پاکستان دربارهٔ آزادسازی گروگان‌ها مضحک و خنده‌دار است، اما مضحک‌تر از آن، فیلم‌نامهٔ طالبان دربارهٔ انتقال گروگان‌ها از لوگر در مسیر مناطق قبایلی به کنر است. سخن آخر این‌که گروگان‌ها در یک اقدام پیش‌گیرانه توسط آی.اس.آی، به امریکا تحویل داده شدند که در این میان، هیچ‌گونه عملیات نظامی و امنیتی در کار نبوده است.

ورزش

افغانستان برابر هانگ کانگ

قرار است تیم‌های کریکت افغانستان و هانگ‌کانگ در رقابت‌های جام‌جهانی قاره‌های خشک برابر هم به رقابت بپردازند که این رقابت چهار روز ادامه خواهد داشت.

بر بنیاد معلومات فدراسیون کریکت افغانستان، این رقابت ساعت ۶:۳۰ روز جمعه آغاز شده و چهار روز ادامه خواهد داشت.

تیم کریکت افغانستان پس از تمرینات در هند، روانهٔ هانگ‌کانگ شدند و از یک ماه به این‌سو در هانگ‌کانگ هستند و برای رویارویی در برابر تیم کریکت این کشور آماده‌گی دارند.

تیم کریکت افغانستان با ۸۱ امتیاز پس از ایرلند در جایگاه دوم این رقابت‌ها و تیم کریکت هانگ‌کانگ در ۵ بازیی که داشت تنها با یک پیروزی مقام پنجم را دارد. پیش از این تیم کریکت افغانستان در رقابت دوستانه، تیم کریکت کولونِ هانگ‌کانگ را با یک ویکت و ۱۸۲ دوش شکست داده است.

گفتنی است که دین جونز، بازیکن پیشین تیم کریکت آسترالیا به حیث مربی موقت تیم کریکت افغانستان نیز برای پیروزی در این رقابت تلاش بیشتر کرده است. تیم کریکت افغانستان در این دور مسابقات با تیم‌های اسکاتلند، هالند، نمبیا، پی این جی و ایرلند به رقابت پرداخته که با یک مساوی دیگر مسابقات را با پیروزی به پایان رسانده است.

در ادامهٔ این مسابقات، تیم کریکت افغانستان با تیم کریکت امارات متحدهٔ عربی به رقابت می‌پردازد که تاکنون زمان و مکان آن مشخص نیست.

نگرانی‌های تازهٔ ناشی از «دوپنگ» در میان ورزشکاران المپیک

پژوهشگرانِ استفاده از دوایِ انرژی‌زا در رقابت‌های المپیک سوچی روسیه، یافته‌های‌شان را در مورد برخی از قضایای که در آن ورزشکاران روسی نیز دخیل می‌باشند، در اخیر ماه نومبر اعلان می‌کنند.

آنان می‌گویند که تاکنون برنامه ندارند که در مورد واجد شرایط بودن آن ورزشکاران در رقابت‌های المپیک زمستانی سال آینده در پیونگ چانگ، ابراز نظر کنند.

دینیس اوسوالد، رییس هیأت پژوهش کننده، در گزارشی به انگلا روگیرو، رییس کمیسیون ورزشکاران کمیتهٔ بین‌المللی المپیک گفته است که در بررسی قضایا، اولویت به ورزشکارانی داده شده که قرار است در رقابت‌های زمستانی پیونگ چانگ-کوریای جنوبی شرکت کنند.

اوسوالد هم‌چنان گفت که کمیتهٔ تحت رهبری او نتایج تحقیقات در بارهٔ آن ورزشکاران اشتراک کننده در سوچی روسیه را اعلام خواهد کرد، اما، علاوه کرد که کمیتهٔ تحقیقاتی در مورد «واجد شرایط بودن آن ورزشکاران» تصمیم نخواهد گرفت؛ بلکه شواهد را به کمیته‌های مربوط آن ورزشکاران می‌فرستد تا آنان خود در مورد تصمیم بگیرند.

ادارهٔ بین‌المللی المپیک، تصمیم مشابهی را سال گذشته قبل از آغاز رقابت‌های المپیک ریو دی جنیرو روی دست گرفت که در آخرین لحظات حدود ۳۰۰ ورزشکار روسی به خاطر استفاده از دوای انرژی‌زا، از حضور در رقابت‌ها باز ماندند.

جوزف دی پینسیر، رییس اجرایی سازمان‌های مبارزه با دوای انرژی‌زا می‌گوید که این تصمیم هیأت پژوهشی، بسیاری رهبران ضد استفاده از دوای انرژی‌زا را مایوس ساخته است.

آقای دی پینسیر می‌گوید: «کمیتهٔ بین‌المللی المپیک نباید یکبار دیگر تصمیم واجد شرایط بودن ورزشکاران را به لحظات آخر به فدراسیون‌های کشورها راجع کند.»

یک بخش کاری جداگانهٔ کمیتهٔ بین‌المللی المپیک، در مورد قضایای استفاده از دوای انرژی‌زا توسط ورزشکاران روسی پژوهش می‌کند و نتایج آن تحقیقات ممکن پیامدهای گسترده‌تری را در مورد واجد شرایط بودن ورزشکاران داشته باشد.

استفاده از داروهای انرژی‌زا در تمام عرصه‌های ورزشی جای پا باز کرده و اکنون تقریباً تمام رشته‌های ورزشی-حرفه‌یی و آماتور، قبل از آغاز رقابت‌ها و حتا در جریان آن، بازیکنان را تحت آزمایش پزشکی قرار می‌دهند.

صاحب امتیاز: احمد ولی مسعود
مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار: روح الله یوسف زاده
مدیر خبر: جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری، هارون مجیدی، ابوبکر صدیق و روح‌الله بهزاد
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی– ۰۷۹۵۰۶۷۴۶۳

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com وب سایت: www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 9 NO 2124 Saturday 21 October 2017
DAILY
Mandegar

۳۱ تو کجایی

مسعود شناسی

هارون مجیدی

مجموعۀ «تو کجایی»، سروده‌های حافظ محمد اکرم اکبری را در خود دارد. این سروده‌ها در رثای قهرمان ملی صاحب وزن و قافیه شده اند. این مجموعه در سال ۱۳۹۴ خورشیدی، از نشانی بنیاد شهید احمدشاه مسعود در دو هزار نسخه چاپ شده است. مجموعۀ «تو کجایی» ۲۴ برگ دارد و طراحی جلد آن را مسعود مشتاق انجام داده است.

دکتور شمس‌الحق آریانفر در یادداشتی که برای مجموعۀ «تو کجایی» نوشته، گفته است: این مجموعه بیان‌نامۀ حماسی و المباری‌ست در سوگ شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور منشور کثیرالابعادی‌ست که هر انسانی، بخشی و یا زاویۀ از آرمان‌های خود را در آن متبلور می‌یابد و در نبود مسعود، بر رثای آن می‌جوید.

در ادامۀ این یادداشت آمده است: محمداکرم اکبری که فرسنگ‌ها دور از زادگاه مسعود زاده و بارور گردیده است و شهید احمدشاه مسعود را نماد آرمان‌هایش می‌یابد و برای او می‌سراید.

آقای اکبری در سروده‌هایش بیشتر ابعاد اسلامی، میهنی و آزاده‌گی قهرمان ملی کشور را بازتاب داده است. مجموعۀ «تو کجایی» در قالب رباعی سروده شده و شاعر پس از هر رباعی، شرح مختصری نیز نوشته است.

آقای آریانفر پس از نمونه‌آوری شماری از این رباعیات این مجموعه، می‌نویسد: این نمونه‌ها بر می‌تابند که شاعر با همه ابعاد شخصیت مسعود آشنا است و می‌داند که بدیلش را دیگر نمی‌توان جست و دریافت. از آن‌جاست که مسعود را به عنوان قهرمان ملی میهن و قهرمان تاریخ معاصر خاور می‌ستاید.

شناسۀ «تو کجایی» را با نقل چند رباعی از این مجموعه به پایان می‌برم.

تو کجایی که در این سلسله پیوند
تو نیست
نقشه و رسم و خط و طرح فرایند
تو نیست
به قضایای وطن با سر پُرشور و
شرار
فکر و اندیشه و تحلیل و برآیند تو
نیست

***

تو کجایی که دمی با تو سخن
می کردم
سخن از عاطفه و عشق وطن
می کردم
سخن از نحلۀ با عظمت دوران جهاد
سخن از شوکت تاریخ کهن می‌کردم

***

تو کجایی که وطن مام سترون
گشته
مام یل ناور و نازای تهمتن گشته
داده از دست غرور کهن و شان کهن
پیش هر دون و دنی زار و فروتن
گشته

***

تو کجایی که به این وضع وطن
نه گویی
به نگونساری این خاک کهن نه
گویی
خط قرمز بنمایی جلو اهرمنان
یا به شمشیر و سنان یا به سخن
نه گویی

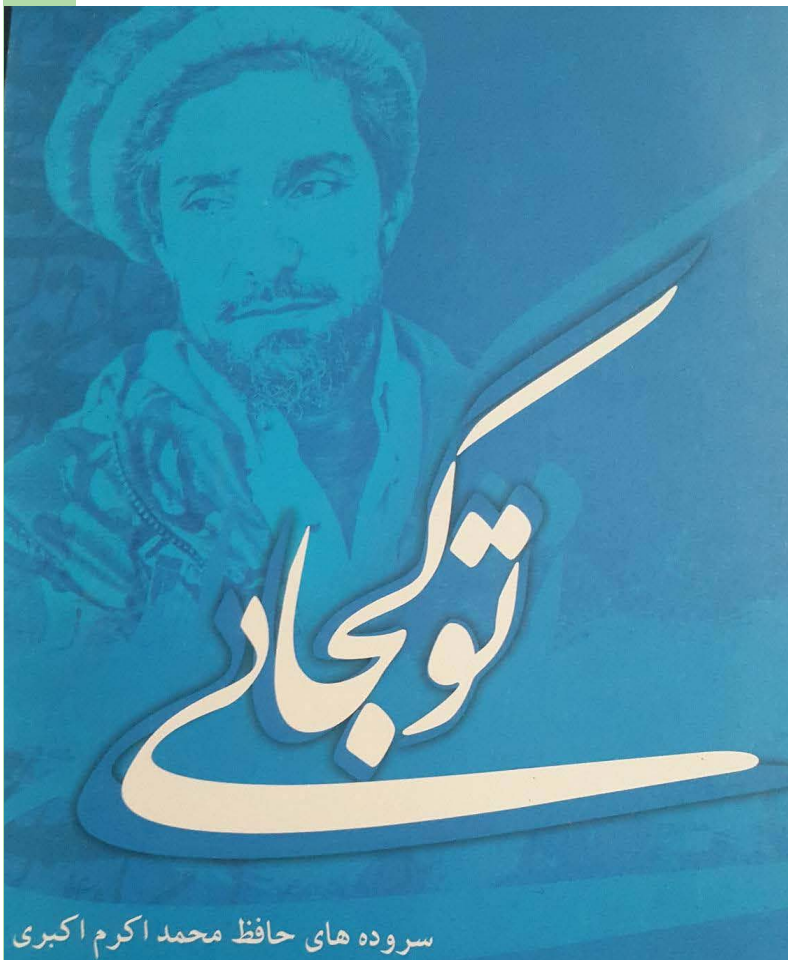

کماندوهای افغانستان حمله طالبان را برولسوالی اندرغزنی عقب زدند

مقام‌ها می‌گویند؛ در جریان محاصره مرکز ولسوالی توسط مخالفان مسلح، ۲ سرباز پولیس کشته و۴ تن دیگرشان زخمی شده اند.

مقام‌های امنیتی در ولایت غزنی می‌گویند شب گذشته، نیروهای ویژه افغان حملۀ تهاجمی طالبان را بر مرکز ولسوالی اندر این ولایت، عقب زدند و تلفات سنگینی به جنگجویان طالبان وارد کردند.

فهیم امرخیل، سخنگوی فرماندهی پولیس غزنی، به رادیوآشنا– صدای امریکا گفت، پس از رسیدن نیروهای ویژه افغان از ولایت پکتیکا به مرکز ولسوالی اندر، محل مورد حمله به گونۀ کامل به تصرف نیروهای افغان آمده است.

آقای امرخیل، افزود « ۳۶ نفر به شمول معاون ملا ادریس یکی از فرماندهان مشهور طالبان، روزپنجشنبه و شب گذشته کشته شده و۱۲نفر دیگرشان شدید زخمی شده اند. فعلاً کماندوها به همکاری پولیس ملی، امنیت ملی واردو، عملیات تصفیوی را در قریه‌جات مختلف ولسوالی اندر، راه اندازی کرده اند تا مخالفین دولت را از این ولسوالی بیرون کنند».

مقام‌ها می‌گویند؛ در جریان محاصره مرکز ولسوالی توسط مخالفان مسلح، ۲ سرباز پولیس کشته و۴ تن دیگرشان زخمی شده اند.

به گفتۀ مقام‌های محلی در غزنی، حدود ۶۰۰ جنگجوی طالب دو شب پیش، با سلاح‌های سبک وسنگین برمرکز ولسوالی اندر، حمله کرده و سه پوستۀ پولیس را درمرکز ولسوالی اندر تصرف کرده بودند.

خالقداد اکبری، رئیس شورای ولایتی غزنی، از حکومت می‌خواهد که تشکیل نیروهای امنیتی را دراین ولایت، افزایش داده و آنان را با سلاح‌های پیشرفته تجهیز کند .

آقای اکبری، می‌گوید» مردم غزنی نگران اند که با بیرون شدن کماندوها از اندر، طالبان دوباره حملات‌شان را آغاز کنند و همچنان پولیس واردو دراین ولایت از تجهیزات وتشکیل اندک برخوردار است، باید دولت دراین زمینه توجه کنند».

تا اکنون طالبان دراین مورد به رسانه‌ها چیزی نگفته اند.

مقام‌های امنیتی می‌گویند در درگیری‌های اخیر جهت پاکسازی مرکز ولسوالی اندر از وجود مخالفان مسلح به افراد ملکی، آسیب نرسیده است؛ اما مقام‌های محلی ولایت غزنی تأیید می‌کنند که در سه روز اخیر در نتیجۀ حملۀ تهاجمی مخالفان مسلح برمرکز ولسوالی اندر غزنی، ۲۵ تن به شمول پنج فرد ملکی کشته و ۴۹ تن به شمول ۲۴ سرباز و۲۵ فرد ملکی مجروح شده اند.

توسعه افغانستان برای دیگر کشورها یک تهدید نیست

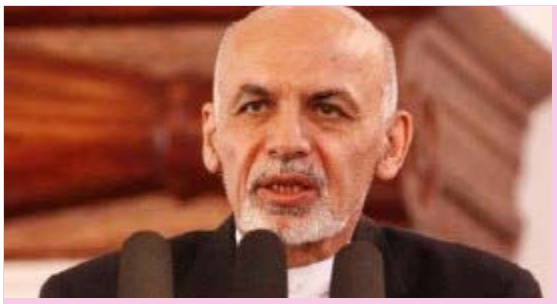

رییس حکومت وحدت ملی در مراسم افتتاح دوازدهمین نشست شهرداران راه ابریشم، خطاب به کشورهای مداخله کننده در امور افغانستان گفت: توسعه و ایجاد چهارراه‌های جدید برای کشورها خطر نه، بلکه فرصت است. ما آسیا و جهانی را می‌خواهیم که با هم در ارتباط باشند.

محمد اشرف غنی پیش از ظهر دیروز جمعه، ۲۸ میزان در مراسم افتتاح دوازدهمین نشست شهرداران راه ابریشم که در ارگ ریاست‌جمهوری برگزار شده بود، اظهار داشت: شما مهمانان عزیز در حالی به کابل آمده اید که کشور تحت حمله شبکه‌های نفرت و ناامیدی قرار دارد، این شبکه‌ها باید در قرن ما وجود نداشته باشند.

رییس حکومت خاطر نشان کرد: کشورهایی که بقای خود را در حمایت از این شبکه‌ها می‌بینند این پیام را باید درک کنند که خود را منزوی می‌سازند.

آقای غنی علاوه کرد: افغانستان جزء چهار راه‌های آسیا بوده، اکنون فرصت برای ایجاد چهارراه‌های جدید ایجاد شده است. ایجاد چهار راه‌های جدید برای کشورها خطر نه، بلکه فرصت است. ما آسیا و جهانی را می‌خواهیم که با هم در ارتباط باشند.

محمد اشرف غنی در دوازدهمین نشست شهرداران راه ابریشم با بیان این‌که ضرورت است تا شبکۀ شهرداران افغانستان به یک شبکۀ منظم کاری مبدل شود، تأکید کرد: شهرداران باید ممثل آواز شهروندان باشند. شما «شهرداران» زیردستان من نه، بلکه همکاران من هستید.

رییس حکومت وحدت ملی در این نشست ابراز داشت: نیاز است تا گفتمان شما به یک گفتمان بین‌المللی جاده ابریشم مبدل شود و وسیلۀ انتقال معلومات و دیدگاه فراهم شود.

او تأکید کرد که هر شهردار باید حداقل با یک تا پنج شهردار دیگر شبکۀ ارتباطی ایجاد کند.

گفتنی است که دوازدهمین نشست شهرداران کشورهای شامل راه ابریشم به تاریخ ۲۸ و ۲۹ میزان سال روان در شهر کابل توسط شهرداری کابل برگزار می‌گردد. این نشست با اشتراک مهمانان داخلی و خارجی در حضور محمد اشرف غنی رییس، حکومت وحدت ملی در ارگ افتتاح شد .